



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

## حداقل دستمزد منطقه‌ای (۲)

احصا سازوکاری برای تعیین دستمزد منطقه‌ای بر اساس ظرفیت‌های قانونی

ماده ۴۱ قانون کار



شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

حداقل دستمزد منطقه‌ای (۲)

احصا سازوکاری برای تعیین دستمزد منطقه‌ای بر اساس ظرفیت‌های قانونی ماده ۴۱ قانون کار

مدیریت مطالعات حقوقی و اجتماعی

تهیه‌کنندگان: زهرا کاویانی، فاطمه عزیزخانی

همکار: صابر پهلوان

اظهار نظر کنندگان: محمد زائری، نرگس مرادی

ناظران علمی: محمد قاسمی، ارغوان فرزین معتمد

تاریخ انتشار: دی ۱۴۰۲

واژه‌های کلیدی: بازار کار، قانون کار، نیروی کار، دستمزد، دستمزد منطقه‌ای

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵



## فهرست مطالب

۵	چکیده
۷	مقدمه
۹	۱. تفاوت‌های منطقه‌ای در هزینه‌های معیشت و لزوم تعیین دستمزد منطقه‌ای
۳۳	۲. تعیین سازوکاری برای تعیین حداقل دستمزد منطقه‌ای
۴۴	جمع‌بندی
۴۷	منابع



## چکیده

تعیین دستمزد منطقه‌ای یکی از چالش‌هایی است که همواره در فضای سیاست‌گذاری مطرح بوده، اما به علت برخی پیچیدگی‌هایی که بر آن مترتب است تاکنون اجرایی نشده است. این در حالی است که در ماده ۴۱ قانون کار، ظرفیت قانونی برای تعیین دستمزد منطقه‌ای بر حسب هزینه‌های معیشت در هر منطقه، دیده شده است. هرچند برای تعیین دستمزد علاوه بر هزینه‌های معیشت سایر مؤلفه‌ها (مانند بهره‌وری صنایع مختلف و وضعیت اقتصادی هر منطقه)، نیز باید دخالت داشته باشند که در قانون کار معیاری برای آن‌ها دیده نشده، باین‌حال حتی از ظرفیت قانونی فعلی برای تعیین حداقل دستمزد بر حسب هزینه‌های معیشت نیز استفاده نشده است.

گزارش حاضر، با هدف پاسخ به این سؤال که آیا تعیین دستمزد منطقه‌ای طبق متن ماده ۴۱ قانون کار، موضوعیت دارد، یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است موانع و چالش‌های اجرای آن چیست؟ و توصیه سیاستی برای اجرای آنچه می‌تواند باشد؟ به بررسی و تحلیل دلایل و الزامات تعیین حداقل دستمزد منطقه‌ای در چارچوب ماده ۴۱ قانون کار می‌پردازد.

نتایج این بررسی، حکایت از آن دارد که هزینه‌ی معیشت در نقاط مختلف کشور، دارای پراکندگی بسیاری است و در چنین شرایطی که هزینه‌ی معیشت در نقاط مختلف کشور بسیار متفاوت است، تعیین یک حداقل دستمزد یکسان برای کل کشور، دارای پیامدهای بسیاری از جمله افزایش تمایل به استخدام غیررسمی در مناطق با هزینه‌های پایین و نیز ایجاد شاغلین فقیر در مناطق با هزینه‌های بالا، است.

به این ترتیب که با تعیین حداقل دستمزد کشوری یکسان برای همه مناطق، برخی کارگران در مناطق با هزینه‌های بالاتر، دستمزدی کمتر و در مناطق با هزینه‌های پایین‌تر، دستمزد بیشتری دریافت می‌کنند. از این رو، به دلیل بالا بودن هزینه استخدام کارگر در مناطق با هزینه معیشت پایین‌تر، استخدام رسمی در این مناطق کاهش یافته و به‌طور کلی کارفرمایان تمایل خود برای ایجاد کسب‌وکار در این نقاط را از دست می‌دهند. بنابراین تعیین حداقل دستمزد یکسان کشوری، نه تنها به ضرر مناطق با هزینه‌های بالا است، بلکه عدم تعیین دستمزد متناسب با هزینه‌ها به ضرر کارگران در مناطق با هزینه‌های پایین‌تر نیز است.

از سوی دیگر این مطالعه نشان می‌دهد در استان‌هایی که هزینه‌ی زندگی بالاتر است و خط فقر فاصله‌ی کمتری با حداقل دستمزد دارد و یا در برخی از نواحی آن، حداقل دستمزد پایین‌تر از نرخ فقر است، درصد بالاتری از فقرا دارای سرپرست شاغل هستند. یعنی در این استان‌ها دستمزد حاصل از شغل، نتوانسته

خانوارها را از فقر نجات دهد، اما در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، درصد شاغلین در میان فقرا و غیر فقرا تفاوت معناداری داشته و نشان می‌دهد که یافتن شغل تا حد مناسبی خانوار را از فقر نجات می‌دهد. در مجموع، حداقل دستمزد کشوری می‌تواند باعث ایجاد تبعیض در بین شاغلان در نقاط مختلف کشور شود به نحوی که در یک منطقه، شاغلان حتی با یافتن شغل نیز قادر نخواهند بود از فقر رهایی یابند. این موضوع بیش از پیش لزوم تعیین دستمزد به صورت منطقه‌ای را نشان می‌دهد.

## مقدمه

بر اساس ماده‌ی ۴۱ قانون کار «شورای عالی کار، همه‌ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید:

۱- حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود.

۲- حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را موردتوجه قرار دهد باید به‌اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین نماید.

تبصره - کارفرمایان موظف‌اند که در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده قانونی به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد تعیین شده جدید پرداخت نمایند و در صورت تخلف، ضامن تأدیه مابه‌التفاوت مزد پرداخت شده و حداقل مزد جدید می‌باشد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در مقدمه‌ی ماده‌ی ۴۱ قانون کار عبارت «برای نقاط مختلف کشور» و یا «صنایع مختلف» ذکر شده است. سپس در ادامه به معیارهایی که می‌تواند دستمزد را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف تعیین کند، پرداخته است.

آنچه در ماده‌ی ۴۱ قانون کار به‌عنوان ملاکی برای تعیین دستمزد در «نقاط مختلف کشور» و یا «صنایع مختلف» مشخص شده به‌صورت زیر است:

۱- تعیین حداقل دستمزد بر اساس هزینه‌های معیشت در هر منطقه

۲- رشد حداقل دستمزد بر اساس نرخ تورم

### در این خصوص به سه نکته‌ی بسیار مهم باید توجه داشت:

اول اینکه هرچند قانون‌گذار در بند اول راجع به تورم صحبت کرده و در بند دوم به هزینه‌ی معیشت پرداخته است. اما مشخص است که دومی بر اولی مقدم است. یعنی ابتدا باید دستمزد بر اساس معیاری مشخص شود که در ماده‌ی قانونی حاضر، این معیار، **هزینه‌ی معیشت** در نظر گرفته شده است، سپس باید بر اساس شاخصی، رشد داده شود که در این ماده‌ی قانونی این شاخص، **تورم** ذکر شده است. زیرا اصولاً تورم شاخص رشد است و نه هزینه‌ی زندگی.



اما نکته‌ی دوم که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است این است که هرچند در مقدمه‌ی ماده، تعیین دستمزد بر اساس صنایع مختلف نیز مجاز شمرده شده است، اما در معیارهای تعیین حداقل دستمزد در متن ماده‌ی ۴۱ قانون کار، هر دو معیار ذکر شده تنها معطوف به هزینه‌ی معیشت است که تفاوت دستمزد در مناطق مختلف را مشخص می‌سازد و نه صنایع مختلف را. یعنی در یک منطقه‌ی جغرافیایی که هزینه‌ی معیشت یکی است ولی صنایع مختلفی وجود دارد، قانون‌گذار مشخص نکرده است که چه ملاک و معیاری می‌تواند دستمزد در صنایع مختلف را از یکدیگر متمایز سازد.

نکته‌ی سومی که باید به آن توجه داشت، عبارت «منطقه» در مقدمه‌ی ماده ۴۱ قانون کار است. در این ماده مشخص نشده که منظور از منطقه، چه برشی از جغرافیا است. به‌عنوان مثال آیا مناطق شهری - روستایی مدنظر است یا استان‌ها و شهرستان‌های مختلف؟ البته باید توجه داشت که شاید این امر را نتوان یک خلل و ضعف قانونی دانست و این سیاست‌گذار است که با توجه به معیارهایی که در ذیل ماده تعریف شده، می‌تواند مشخص کند مناطق باید چطور تعریف شوند. به این ترتیب که تعیین نماید به‌طور کلی چه برشی از جغرافیا می‌تواند به‌عنوان «مناطق» مختلف تعریف شود به نحوی که هم هزینه‌های زندگی و هم تورم در آن‌ها به‌طور معنادار متفاوت باشد و هم قابلیت اجرای حداقل دستمزدهای متفاوت را داشته باشد.

با توجه به توضیحات فوق، در تعیین حداقل دستمزد، دو موضوع از یکدیگر قابل تفکیک است:

## ۱- استفاده از ظرفیت‌های قانونی فعلی ماده‌ی ۴۱ قانون کار:

همان‌طور که اشاره شد در حال حاضر ماده‌ی ۴۱ قانون کار ظرفیت‌های لازم برای تعیین دستمزد منطقه‌ای را مشخص کرده است، اما در سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بنابراین اولین قدم این است که بررسی شود که آیا تعیین دستمزد منطقه‌ای بر اساس دو معیار تورم و هزینه معیشت موضوعیت دارد؟ اگر موضوعیت دارد چرا اجرا نمی‌شود؟ و در ادامه راهکار اجرایی آن پیشنهاد داده شود.

در این راستا لازم است تا ابتدا تفاوت‌های منطقه‌ای در هزینه‌ی معیشت و تورم بررسی شود و ملاحظه گردد آیا تعریف دستمزد منطقه‌ای بر اساس دو معیار تورم و هزینه معیشت موضوعیت دارد یا خیر؟! و در ادامه مفهوم منطقه تبیین و رفع ابهام گردد.

پس از انجام این دو مورد، می‌توان لزوم تعریف دستمزد منطقه‌ای در کشور را بررسی و تحلیل کرد. در نهایت از این طریق، معیاری برای تعیین پایه‌ی دستمزد منطقه‌ای به دست می‌آید و با استفاده از تورم منطقه‌ای می‌توان دستمزدها را در هر سال تعدیل کرد.

## ۲- تعیین معیارهایی برای تفاوت دستمزد در صنایع مختلف:

همان‌طور که اشاره شد در ماده‌ی ۴۱ قانون کار تنها معیارهایی که دستمزد در مناطق مختلف را متمایز می‌سازند مشخص شده و معیاری برای تفاوت دستمزد در رشته‌های فعالیت‌های مختلف ذکر نشده است. بنابراین در حال حاضر ظرفیت قانونی برای تعریف این معیارها وجود ندارد.

پژوهش حاضر در پی تعریف سازوکاری برای تعیین دستمزد منطقه‌ای بر اساس هزینه‌های معیشت در مناطق مختلف است. از این‌رو این پژوهش مبتنی بر بند ۱ است که به آن اشاره شد. یعنی استانداردسازی معیارهای تعیین دستمزد منطقه‌ای با استفاده از ظرفیت ماده‌ی ۴۱ قانون کار.

به همین منظور قسمت اول از این گزارش به بررسی تفاوت‌های منطقه‌ای در هزینه‌های معیشت و تورم و لزوم تعیین دستمزد منطقه‌ای اختصاص یافته است. در ادامه نیز در قسمت دوم سازوکاری برای تعیین دستمزد منطقه‌ای تبیین خواهد شد.

### ۱. تفاوت‌های منطقه‌ای در هزینه‌های معیشت و لزوم تعیین دستمزد منطقه‌ای

هزینه‌ی معیشت و دستیابی به استاندارد مشخصی از زندگی در نقاط مختلف یک کشور می‌تواند متفاوت و یا نزدیک به هم باشد. عموماً هزینه‌های معیشت در نقاط مختلف کشورهای دنیا باهم متفاوت است که این تفاوت نیز ناشی از دلایل و عوامل متعددی است. به‌طور کلی کالاها و خدمات از منظر قابل تجارت بودن در یک طیف قرار می‌گیرند که در یک سر آن کالاهایی هستند که کاملاً غیرقابل تجارت هستند (مانند زمین و ملک) و در یک سر دیگر آن، کالاهایی هستند که بیشترین قابلیت تجارت‌پذیری را دارند (مانند خوراک و پوشاک). بسته به میزان تجارت‌پذیری کالا، قیمت کالاها و خدمات در مناطق مختلف کشور به یکدیگر نزدیک خواهد بود. یعنی به‌عنوان مثال برای یک سری از کالاهای خوراکی، قیمت برای مصرف‌کننده که بر روی کالا درج شده در تمام نقاط کشور یکسان است. زیرا قابلیت تجارت‌پذیری کالا بالا بوده و اگر قیمت در یک منطقه‌ی جغرافیایی به‌طور مثال در یک استان نسبت به استان دیگر کمتر باشد، صرفه‌ی اقتصادی بر تجارت کالا از منطقه‌ی ارزان‌تر به منطقه‌ی گران‌تر بوده و در نتیجه با عرضه‌ی بیشتر کالا در منطقه‌ی گران‌تر به‌مرور قیمت کاهش پیدا کرده و صرفه‌ی اقتصادی ناشی از تجارت کاهش یافته و در نهایت تمام می‌شود. در برخی مواقع ممکن است تفاوت در قیمت کالاهای قابل تجارت به‌اندازه‌ی هزینه‌ی حمل و یا سایر هزینه‌های وابسته به مکان (مانند اجاره‌بها) باشد که در این صورت نیز، تجارت کالا از منطقه‌ی ارزان‌تر به گران‌تر تا زمانی رخ می‌دهد که با لحاظ سایر هزینه‌ها، همچنان اختلاف قیمت محفوظ باشد.

اما در خصوص کالاها و به خصوص خدمات غیرقابل تجارت، تفاوت قیمت در مناطق، قابل برطرف شدن از طریق تجارت کالا نیست. در انتهای طیف تجارت‌پذیری، مسکن قرار دارد. مسکن به هیچ‌عنوان قابل تجارت نیست و از این‌رو قیمت مسکن در هر منطقه تحت تأثیر عوامل متعددی مانند آب‌وهوا، امکانات و تسهیلات زندگی، نزدیکی به مراکز مهم اداری و کاری، مشاغل موجود در مناطق و مواردی نظیر آن قرار دارد.

مجموعه‌ی سبد مصرفی خانوار بسته به اینکه تا چه حد دارای کالای قابل تجارت و تا چه حد دارای کالای غیرقابل تجارت است، دارای قیمت‌های مختلفی در مناطق مختلف کشور است. حتی قیمت کالاهای قابل تجارت نیز به علت هزینه‌ی اجاره (به‌عنوان هزینه‌های اولیه‌ی تولید و عرضه‌ی کالا) می‌تواند تا حدی در نقاط مختلف کشور متفاوت باشد و همان‌طور که اشاره شد هزینه‌ی حمل‌ونقل نیز بر قیمت کالاهای قابل تجارت مؤثر است. به‌عنوان مثال می‌توان فرض کرد که قیمت ماهی در تهران برابر است با قیمت ماهی در مازندران به‌علاوه‌ی هزینه‌ی حمل و نگهداری ماهی از مازندران تا تهران.

بنابراین تفاوت در هزینه‌های زندگی در نقاط مختلف کشور اجتناب‌ناپذیر است. در حقیقت به علت تفاوت در هزینه‌های معیشت است که در ادبیات فقر و رفاه نیز، به هنگام برآورد خط فقر در یک کشور، به محققان و سیاست‌گذاران توصیه می‌شود تا در صورتی که تفاوت قیمت‌ها در داخل یک کشور زیاد است، به‌جای یک خط فقر کشوری، مجموعه‌ای از خط فقرهای مختلف به تفکیک نقاط مختلف داشته باشند. زیرا افراد با درآمدهای متفاوت در یک منطقه ممکن است فقیر و در یک منطقه‌ی دیگر غیرفقیر باشند و نمی‌توان با یک خط فقر کشوری، در خصوص فقیر و یا غیرفقیر بودن خانوارها در مناطق مختلف کشور تصمیم‌گیری کرد.

اشاره شد که به علت تفاوت در هزینه‌های معیشت، با یک درآمد یکسان، ممکن است خانوارهایی در یک منطقه از کشور فقیر و در یک منطقه‌ی دیگر بالای خط فقر باشند. این موضوع نشان می‌دهد تفاوت در هزینه‌ی معیشت نیازمند تفاوت در دستمزد دریافتی نیز است. یعنی به‌طور معمول انتظار داریم تا در مناطقی که هزینه‌ی معیشت بالاتر است، دستمزدها نیز بالاتر باشد. اصولاً این امر خودبه‌خود در مناطق با هزینه‌های بالاتر رخ خواهد داد و کارفرمایان معمولاً در مناطق با هزینه‌های بالاتر، دستمزدهای بالاتری نیز پیشنهاد می‌دهند، اما آنچه می‌تواند باعث ناهمگونی در هزینه‌های معیشت متفاوت در مناطق متفاوت و دستمزدهای دریافتی در این مناطق شود، تعیین کف دستمزد یکسان در کل کشور است. یعنی در حالی که سطوح بالاتر دستمزد احتمالاً دارای تناسب بیشتری با هزینه‌های معیشت در هر منطقه است، اما در صورتی که تنها یک حداقل دستمزد کشوری داشته باشیم، دچار عدم تناسب بین دستمزد دریافتی و هزینه‌های زندگی خواهیم شد.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که اصولاً تفاوت در هزینه‌های زندگی در مناطق مختلف یک

کشور امری طبیعی است که با توجه به تفاوت در هزینه‌ی کالاها و خدمات غیرقابل تجارت و یا هزینه‌های جانبی کالاهای قابل تجارت، رخ می‌دهد.

در این میان سازوکار بازار نیز به نحوی طراحی می‌شود که کارفرمایان در مناطق با هزینه‌های بالاتر، دستمزدهای بالاتری را پیشنهاد می‌دهند و از این‌رو تا اینجا، اشکالی از بابت هزینه‌های بالا و درآمدهای بالاتر وجود ندارد. در چنین شرایطی اگر سیاست‌گذاری حداقل دستمزد را نیز متناسب با هزینه‌های معیشت در هر منطقه تعیین کند، حداقل دستمزد نیز در هر منطقه هم با هزینه‌های معیشت هم با سایر سطوح دستمزد همخوان خواهد بود. اما اگر یک دستمزد کشوری به‌عنوان حداقل دستمزد برای کل کشور تعیین شود، به‌احتمال زیاد عدم تناسب بسیاری بین هزینه‌ها و حداقل دستمزد و همچنین سایر سطوح دستمزد و حداقل دستمزد رخ خواهد داد. به‌نحوی که انتظار می‌رود تا در مناطق ارزان‌تر، حداقل دستمزد نقش حداکثر دستمزد را بازی کرده و سایر سطوح دستمزد نیز بسیار به آن نزدیک باشند و در مناطق با هزینه‌های بالاتر، بخش زیادی از کارگران دریافت‌کننده‌ی حداقل دستمزد دچار مشکل در تأمین هزینه‌های زندگی بوده و حتی با فقر مواجه باشند.

کشور ما ایران نیز یکی از کشورهایی است با مساحت زیاد و پراکندگی جغرافیایی، دارای سطوح مختلفی از هزینه‌ی معیشت در نقاط مختلف است. به همین جهت است که به نظر می‌رسد تعیین یک حداقل دستمزد کشوری در کل ایران نمی‌تواند پاسخگوی تفاوت‌های منطقه‌ای در هزینه‌های معیشت باشد. بر همین اساس ماده ۴۱ قانون کار نیز، تفاوت‌های منطقه‌ای در تعیین حداقل دستمزد را به رسمیت شناخته است و به سیاست‌گذار این امکان را داده تا حداقل دستمزد را بر اساس تفاوت هزینه‌های معیشت، برای نقاط مختلف کشور تعیین کند. با این حال تاکنون تعیین دستمزدهای منطقه‌ای در کشور ما محقق نشده و تا به حال همواره یک حداقل دستمزد کشوری وجود داشته است.

همان‌طور که اشاره شد، این مطالعه به بررسی لزوم تعیین دستمزد منطقه‌ای و احصای سازوکاری برای آن با استفاده از ظرفیت‌های قانونی ماده‌ی ۴۱ قانون کار می‌پردازد. از این‌رو در این گزارش، ابتدا تفاوت‌های منطقه‌ای در هزینه‌های معیشت در دو بخش هزینه‌های خوراکی و هزینه‌های مسکن احصا می‌شود. نتایج این بخش نشان می‌دهد که آیا تفاوت معنادار بین هزینه‌های معیشت در نقاط مختلف کشور وجود دارد یا خیر؟! سپس در قسمت دوم به لزوم تعیین دستمزد منطقه‌ای پرداخته می‌شود. در حقیقت نتایج قسمت اول از این بخش مشخص خواهد کرد که آیا اصولاً ما نیازمند تعیین دستمزد منطقه‌ای هستیم یا خیر.

## ۱-۱. تفاوت‌های منطقه‌ای در هزینه‌ی معیشت

بررسی تفاوت منطقه‌ای در هزینه‌ی معیشت صرفاً از طریق مشاهده‌ی میزان هزینه در مناطق مختلف کشور، قابل احصا نیست. در ادبیات اقتصادی، شاخصی تحت عنوان برابری قدرت خرید (PPP)<sup>۱</sup> تعریف می‌شود تا از طریق آن بتوان هزینه‌ی یک سبد مشخص کالا در نقاط مختلف جهان را به دست آورد.

معیار «برابری قدرت خرید» تلاش می‌کند به‌جای استفاده از نرخ ارز یعنی نسبت واحد پول یک کشور به کشوری دیگر، قدرت خرید واحدهای پولی مختلف را با یکدیگر مقایسه کند. برای این منظور نسبت قیمت یک سبد کالای مشابه در دو کشور، باهم مقایسه شده و نرخ ارز برابری قدرت خرید از این روش به دست می‌آید. در محاسبات و مقایسه‌های بین‌المللی در خصوص وضعیت رفاهی کشورها، تلاش می‌شود تا به‌جای نرخ ارز از نرخ ارز برابری قدرت خرید استفاده شود به‌نحوی که بانک جهانی نیز تولید ناخالص داخلی کشورها بر حسب برابری قدرت خرید را محاسبه کرده و به‌عنوان معیار مقایسه برای وضعیت رفاهی و یا به عبارتی هزینه‌های معیشت مورد استفاده قرار می‌دهد.

در حقیقت در معیار برابری قدرت خرید این‌طور عنوان می‌شود که آنچه نسبت برابری ارزها به یکدیگر است، لزوماً نسبت قدرت خرید ارزها به یکدیگر را نشان نمی‌دهد. زیرا نرخ ارز در بهترین حالت تنها نسبت ارزش کالاهای قابل تجارت دو کشور به یکدیگر است، اما در سبد مصرف مردم، مجموعه‌ای از کالاهای قابل تجارت و غیرقابل تجارت وجود دارد که در صورتی که نسبت هزینه‌ی این دو به یکدیگر سنجیده شود، نسبتی به دست می‌آید که لزوماً برابر نرخ ارز نیست. به‌عنوان مثال اگر یک دلار آمریکا به‌اندازه‌ی ۳۰ هزار تومان ایران ارزش داشته باشد، ممکن است که یک سبد یک دلاری در آمریکا (از مجموع هزینه‌های قابل تجارت و غیرقابل تجارت)، در ایران به‌اندازه‌ی ۶ هزار تومان ارزش داشته باشد. بنابراین درحالی‌که نرخ ارز ۳۰ هزار تومان است، نرخ برابری قدرت خرید ۶ هزار تومان به دست می‌آید.

حال این موضوع را در داخل یک کشور در نظر بگیرید. در ایران، واحد پول ملی، ریال است. یعنی به‌عنوان مثال در هر دو شهر مشهد و زاهدان، از ریال استفاده می‌شود و نرخ برابری یک ریال در مشهد برابر یک ریال در زاهدان است. این برابری<sup>۱</sup> مشابه همان نرخ ارز بین ریال ایران و دلار آمریکا است. اما، قدرت خرید یک ریال در مشهد با یک ریال در زاهدان متفاوت است. یعنی به علت تفاوت قیمت‌ها، یک ریال قدرت خرید متفاوتی در این دو شهر دارد و به‌عنوان مثال ممکن است یک سبد مشابه کالا و خدمات (قابل تجارت و غیرقابل تجارت) در مشهد ۶ ریال و در زاهدان یک ریال ارزش داشته باشد و در چنین حالتی نرخ برابری قدرت خرید ریال مشهد و زاهدان برابر ۶ خواهد بود و نه یک.

1- Purchasing Power Parity (PPP)



مقدمه فوق از این جهت بیان شد که نشان دهد به منظور مقایسه‌ی هزینه‌های معیشت در نقاط مختلف کشور، لازم است تا ابتدا یک سبد واحد و یکسان از مجموع کالاهای قابل تجارت و غیرقابل تجارت تعریف شود و سپس هزینه‌ی این سبد در نقاط مختلف کشور نسبت به یکدیگر برآورد گردد. نسبت هزینه‌ی این سبد در نقاط مختلف به یکدیگر، نشان‌دهنده‌ی ارزش رفاهی یک ریال در نقاط مختلف کشور خواهد بود. در این صورت است که اگر این نسبت در نقاط مختلف کشور اختلاف معناداری با یکدیگر داشته باشد، به این معناست که ارزش رفاهی حداقل دستمزد کشوری در نقاط مختلف کشور متفاوت بوده و در نتیجه با اجرای یک حداقل دستمزد کشوری، بین کارگران در نقاط مختلف کشور، تبعیض شکل گرفته است.

همان‌طور که اشاره شد، در این قسمت به بررسی تفاوت در هزینه‌ها در مناطق مختلف کشور با تعریف یک سبد یکسان کشوری از مجموعه‌ی کالاهای قابل تجارت و غیرقابل تجارت پرداخته خواهد شد.

برای ساخت سبد یکسان، لازم است تا به الگوی مصرف خانوار مراجعه شود. الگوی مصرف خانوار از طریق داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران، قابل احصا است. لازم است تا یک سبد مشخص بر حسب سهم مصرف هر یک از اقلام در هزینه‌های خانوار احصا شود. به‌عنوان مثال فرض کنید سبد مصرفی از خوراک، مسکن و سایر هزینه‌ها تشکیل شده است. در چنین شرایطی برای هر منطقه سهم هزینه‌ی خوراک، مسکن و سایر هزینه‌ها از کل هزینه‌های خانوار متفاوت است و از این رو برای ساخت نسبت هزینه‌ها به یکدیگر لازم است تا این موضوع در نظر گرفته شود. از طرف دیگر باید قیمتی را که خانوار برای هر واحد از کالاها و خدمات می‌پردازد، در محاسبه‌ی سبد مورد استفاده قرار داده شود.

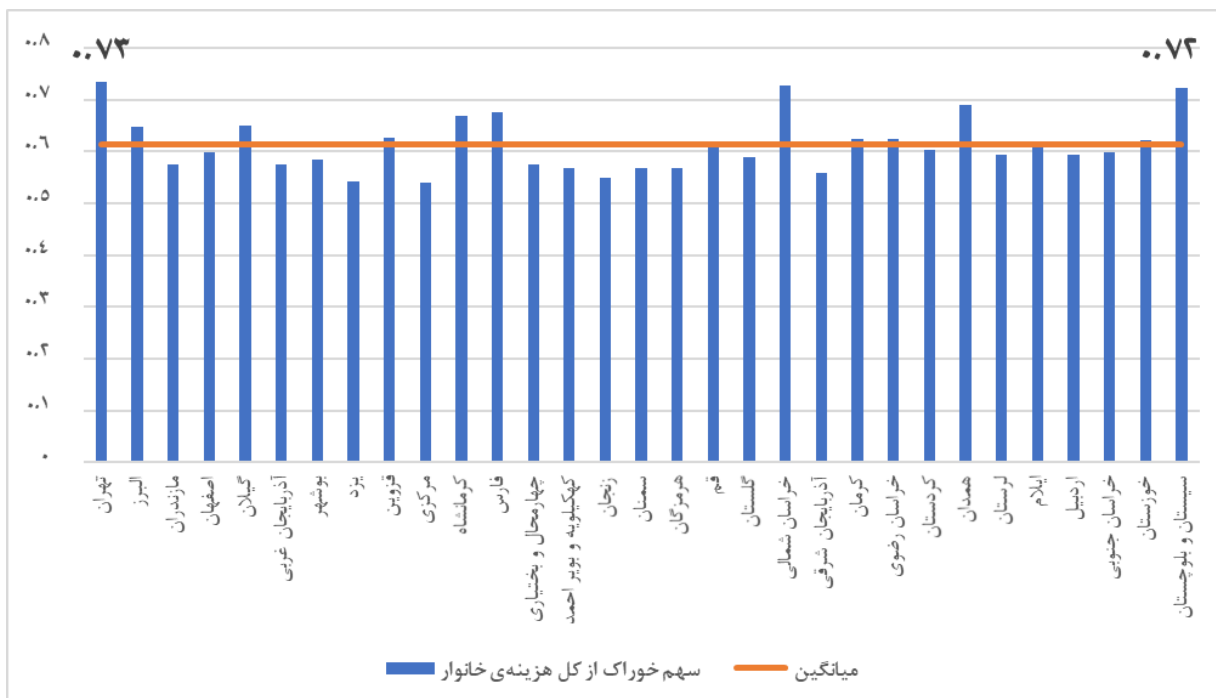
در هزینه‌های خوراکی، خانوار با تنوع بسیاری از مواد خوراکی مواجه است و از این رو لازم است تا ابتدا سبیدی از مواد خوراکی بر اساس الگوی مصرف خانوار و یا بر اساس استاندارد از پیش تعیین شده مشخص شود و قیمت این سبد احصا گردد. در هزینه‌های مسکن، قیمت اجاره‌ی یک متر واحد مسکونی به‌خوبی می‌تواند تفاوت در هزینه‌ی تأمین مسکن در مناطق مختلف نسبت به یکدیگر را نشان دهد.

اما برای سایر اقلام، پیچیدگی‌های زیادی وجود دارد. زیرا اولاً استاندارد برای سایر هزینه‌های خانوار قابل تعریف نیست و در هر منطقه می‌تواند متفاوت باشد و ثانیاً قیمت هر واحد خدمات و یا کالاهای غیرخوراکی بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار قابل احصا نیست. یعنی در حالی که قیمت هر واحد (گرم) خوراکی و هر واحد مسکن (یک متر اجاره‌بها) در داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران ثبت می‌شود، اما در خصوص سایر کالاها سرجمع هزینه در هر کالا و خدمت ثبت شده و قیمت هر واحد آن مشخص نیست. در چنین شرایطی اگر سهم هزینه‌ی خوراک و مسکن از کل هزینه‌ی خانوار، بالاتر از ۵۰ باشد، می‌توان با استفاده از سبد استاندارد از این دو، شاخص هزینه‌های معیشت برای هر منطقه را به دست آورد. به‌طور کلی

مسکن و خوراک در دو سر طیف تجارت‌پذیری قرار دارند و انتظار می‌رود تفاوت در سایر هزینه‌ها بین مناطق مختلف در بین این طیف قرار گیرد. در این شرایط شاخصی از یک سبد استاندارد خوراکی و مسکن می‌تواند تا حدود زیادی تفاوت در هزینه‌ی معیشت در مناطق مختلف را نشان دهد.

همان‌طور که در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است، بین ۶۰ تا ۷۰ درصد از هزینه‌های خانوار، صرف هزینه‌ی خوراک و مسکن می‌شود. بنابراین ساخت سبدهای ترکیبی از خوراک و مسکن می‌تواند تا حد قابل توجهی از هزینه‌های خانوار را پوشش دهد.

نمودار ۱. مجموع سهم هزینه‌ی مسکن و خوراک از کل هزینه‌ی خانوار به تفکیک استان در سال ۱۳۹۹



منبع: داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران

از این‌رو در دو قسمت بعدی از این گزارش تفاوت در هزینه‌های معیشت با استفاده از خوراک و مسکن و سهم هر یک در سبد خانوار بررسی خواهد شد.

### ۱-۱-۱. تفاوت در هزینه‌ی خوراک

خوراک از اصلی‌ترین هزینه‌های خانوار است. هرچند سهم خوراک در هزینه‌ی خانوار ایرانی به‌طور معمول بین ۳۰ تا ۳۵ درصد در نوسان است اما به علت اهمیت آن و ضروری بودنش، هزینه‌های آن همواره مورد توجه مردم و سیاست‌گذار بوده است. برای احصای تفاوت در هزینه‌ی معیشت در بخش خوراکی بین مناطق مختلف کشور، لازم است تا سبدهای خوراکی مشخص شود و قیمت آن در نقاط مختلف کشور



موردسنجش قرار گیرد. برای تعیین این سبد دو راهکار وجود دارد:

۱- **تعیین سبدی از الگوی مصرف خانوار:** برای انتخاب سبد معیار تعیین هزینه‌ی معیشت، می‌توان سبدی از الگوی مصرفی خانوارها به‌طور متوسط در سراسر کشور به دست آورد. به نظر می‌رسد منطقی‌ترین و معقول‌ترین روش برای دستیابی به یک سبد واحد در کل کشور، استفاده از الگوی مصرف متوسط کل کشور باشد.

۲- **تعیین سبدی استاندارد خارج از الگوی مصرف خانوار:** روش دیگر برای انتخاب سبد معیشت، می‌تواند تعیین یک سبد استاندارد باشد، به‌نحوی که این سبد از الگوی مصرفی خانوار استخراج نمی‌شود اما ادعا بر این است که سبد مطلوب غذایی که فرد باید آن را مصرف کند، به این صورت است.

از بین دو روش بالا، هر یک دارای مزایا و معایبی است. انتخاب سبد معیشت از الگوی مصرفی خانوار، این مزیت بزرگ را داراست که هزینه‌ی سبدی که به مصرف واقعی خانوار نزدیک است را محاسبه کرده و آن را در مناطق مختلف باهم مقایسه می‌کند. اما در مقابل طرفداران روش دوم یعنی تعیین یک سبد استاندارد، معتقدند سبد استاندارد، یا سبد مطلوب غذایی باید توسط متخصصان تغذیه تهیه‌شده و معیاری برای محاسبه‌ی هزینه‌ی معیشت باشد. یعنی صرف‌نظر از اینکه الگوی مصرفی افراد به چه نحوی است، در تعیین حداقل دستمزد لازم است تا هزینه‌ی سبد مطلوب غذایی محاسبه شود.

جدا از اینکه کدام‌یک از دو روش فوق دارای ارجحیت است، در این مطالعه از روش دوم استفاده می‌شود. به‌این ترتیب که برای محاسبه‌ی هزینه‌ی سبد خوراکی در هزینه‌ی معیشت از یک سبد استاندارد و مطلوب غذایی که همان سبد مطلوب غذایی انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی ایران است، استفاده می‌شود. زیرا در حال حاضر رویه‌ی مرسوم در تعیین حداقل دستمزد در ایران، محاسبه‌ی هزینه‌ی سبد معیشت کارگری است که از سبد مطلوب غذایی این انستیتو، اقتباس شده است. بنابراین از آنجایی که هدف مطالعه حاضر نیز ارائه‌ی سازوکاری برای تعیین دستمزد منطقه‌ای بر اساس ظرفیت‌های قانون کار است، از همان سبد انستیتو تغذیه<sup>۱</sup> که سال‌ها به‌عنوان معیاری برای تعیین حداقل دستمزد مورد استفاده قرار گرفته است، استفاده خواهد شد.

۱- در خصوص سبد انستیتو تغذیه‌ای ایران چند نکته قابل‌ذکر است. اول اینکه این سبد در سال ۱۳۹۱ طراحی شده و با الگوی مصرفی فعلی خانوارهای ایرانی فاصله‌ی بسیار زیادی دارد. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش «بررسی داده‌های هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۳۹۷، ۱۰ میانگین کالری موردنیاز خانوارهای ایرانی» نشان داده است که این سبد در بهترین حالت می‌تواند مصرف سه دهک بالای جامعه را نمایندگی کرده و با مصرف میانگین جامعه فاصله‌ی بسیاری دارد به‌نحوی که حتی در برخی موارد مانند میوه، دهک دهم نیز کمتر از سبد مطلوب طراحی‌شده، مصرف می‌کند. دوم اینکه در حال حاضر در زمان نگارش این متون (آبان ۱۴۰۱) انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای ایران در حال به‌روزرسانی سبد مطلوب طراحی‌شده است و ممکن است تا زمان انتشار این گزارش، سبد به‌روزرسانی شده طراحی‌شده باشد.



جدول ۱. سبد مطلوب غذایی روزانه (گرم در روز) سرانه انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور

سبد مطلوب	اقلام غذایی
۳۱۰	نان
۹۵	برنج
۲۰	ماکارونی
۲۶	حبوبات
۷۰	زمینی سیب
۳۰۰	سبزی‌ها
۲۸۰	میوه
۳۸	گوشت قرمز
۶۴	گوشت سفید
۳۵	تخم مرغ
۲۵۰	لبنیات
۳۵	روغن‌های نباتی
۴۰	قند و شکر
۱۵۶۳	جمع گرم
۲۵۷۳	جمع کالری (کیلوکالری)
۸۳/۹	جمع پروتئین (گرم)

منبع: سبد غذایی مطلوب برای جامعه ایرانی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۳۹۱)

جدول شماره (۱) سبد مطلوب غذایی را نشان می‌دهد که به‌طور معمول در چانه‌زنی برای تعیین حداقل دستمزد مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقایسه‌ی هزینه‌ی این سبد در نقاط مختلف کشور، می‌تواند تصویری از تفاوت در هزینه‌ی معیشت در بخش خوراک در نقاط مختلف کشور را به دست دهد.

پیش از ورود به محاسبه‌ی هزینه‌ی سبد خوراکی در مناطق مختلف، لازم است عبارت «منطقه» مورد بررسی قرار گیرد. در مقدمه‌ی این گزارش اشاره شد که بر اساس ماده‌ی ۴۱ قانون کار شورای عالی کار همه‌ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای **نقاط** مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهایی که در آن ماده‌ی قانونی به آن اشاره شده، تعیین کند. هرچند که تاکنون ماده‌ی قانونی مزبور اجرایی نشده اما به‌طور کلی در شرح آن نیز، منظور از منطقه مشخص نیست. به‌طوری‌که می‌توان برای آن مناطق شهری-روستایی و یا استان‌های مختلف کشور و یا حتی تقسیم‌بندی دیگری از کشور را تفسیر کرد. به‌عنوان مثال نقاط مرزی و مرکزی و یا تقسیم‌بندی به نواحی شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی می‌تواند یک نوع تقسیم‌بندی منطقه‌ای باشد.

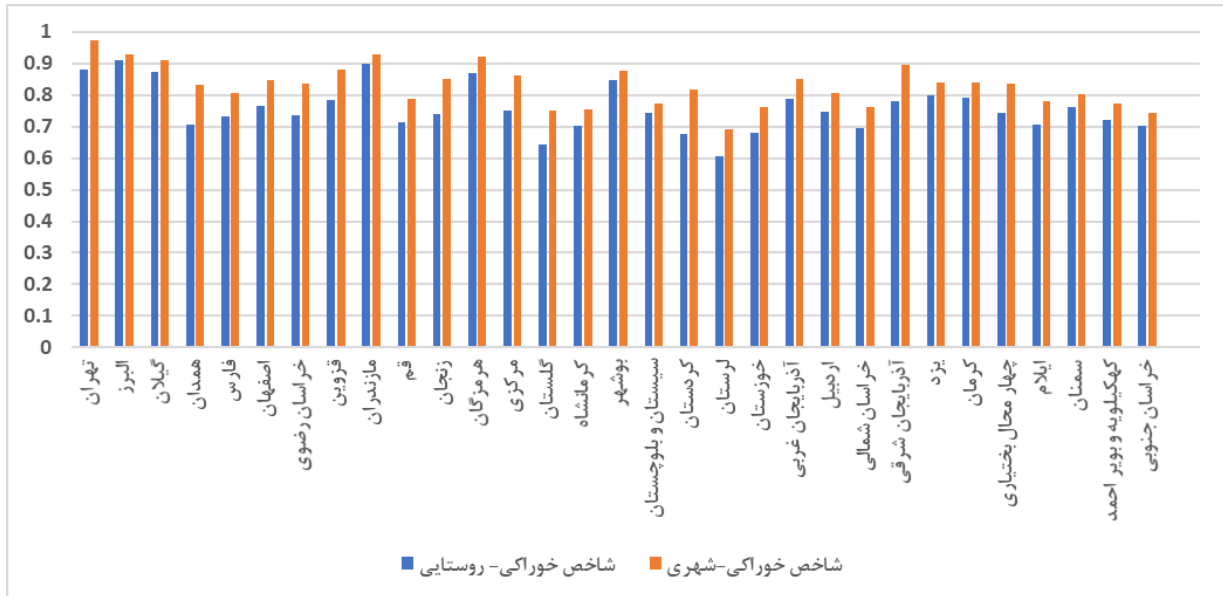
با این حال آنچه بیشتر در تقسیم‌بندی نواحی مختلف برای تعیین حداقل دستمزد در کشورهای مختلف دنیا

رایج است و در ایران نیز به آن بیشتر توجه می‌شود، دو تقسیم‌بندی شهری - روستایی و یا تقسیم‌بندی ایالتی (استانی) است. به نحوی که به‌عنوان مثال دو نوع حداقل دستمزد شهری و روستایی و یا چند حداقل دستمزد به تعداد استان‌های کشور تعیین شود.

به همین منظور پیش از آنکه هزینه‌ی معیشت محاسبه شود ابتدا باید تعریف از منطقه مشخص باشد. در این مورد باید به چند نکته توجه داشت. اول اینکه در اینجا، منطقه به لحاظ معیارهای معیشتی تعیین حداقل دستمزد مشخص خواهد شد. یعنی تفاوت در هزینه‌های معیشت است که نقش اصلی را در تعریف منطقه دارد. دوم اینکه منطقه به لحاظ اجرا و تفکیک حداقل دستمزد نیز باید قابلیت اجرایی داشته باشد. یعنی باید بتواند به لحاظ ساختاری، دارای دستمزدهای متفاوت باشد.

با توجه به توضیحات فوق، تفاوت در هزینه‌ی سبد ارائه‌شده در جدول شماره (۱)، به دو صورت، شامل استانی و شهری - روستایی بررسی خواهد شد. برای مقایسه‌ی هزینه‌ی سبد در نقاط مختلف، با استفاده از داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران، هزینه‌ی سبد با قیمت‌های خرید هر خانوار محاسبه‌شده و سپس در هر منطقه هزینه‌ی سبد از متوسط قیمت‌ها به‌دست‌آمده است. برای آنکه هزینه‌ها با یکدیگر قابل‌مقایسه باشند، هزینه در هر منطقه به هزینه‌ها در تهران تقسیم‌شده و نسبت هزینه‌ی سبد خوراکی به معیشت به هزینه‌ی این سبد در شهر تهران به‌دست‌آمده است.

## نمودار ۲. نسبت هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی در نقاط شهری و روستایی استان به هزینه‌ی سبد در شهر تهران



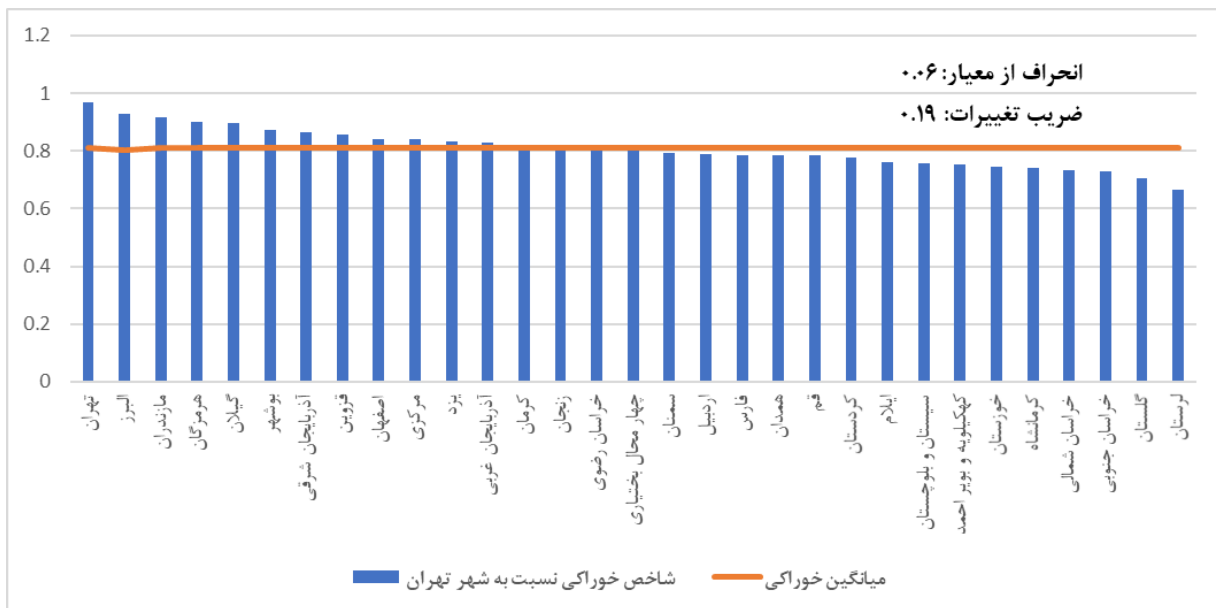
منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰

توضیحات: اعداد نشان داده‌شده در نمودار، نسبت هزینه‌ها به شهر تهران است. هرچه عدد بالاتر باشد یعنی هزینه‌ی سبد خوراکی به شهر تهران نزدیک‌تر است. شایان ذکر است که قیمت‌ها نسبت به «شهر» تهران سنجیده می‌شود و از این رو برای نقاط شهری و روستایی استان تهران، عدد نشان داده‌شده در نمودار برابر یک نیست. زیرا سایر نقاط شهری استان تهران و همچنین نقاط روستایی این استان نسبت به شهر تهران سنجیده شده‌اند.

در نمودار شماره (۲)، نسبت هزینه‌ی سبد خوراکی معیشت که در جدول شماره (۱) نشان داده‌شده، در هر استان به‌طور جداگانه برای نقاط شهری و روستایی نسبت به شهر تهران محاسبه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود هزینه‌ها در داخل هر استان به یکدیگر بسیار نزدیک‌تر است تا هزینه‌ها در بین استان‌ها. به‌عنوان مثال اعداد به‌دست‌آمده برای نقاط روستایی و شهری استان البرز به ترتیب ۰٫۹۱ و ۰٫۹۳ است که بسیار به هم نزدیک است اما با استان اردبیل که برای نقاط روستایی و شهری به ترتیب ۰٫۷۴ و ۰٫۸۰ است، فاصله‌ی بیشتری دارد. این موضوع در خصوص سایر استان‌ها نیز صادق است و تنها برای برخی استان‌ها مانند مرکزی، کردستان و گلستان مقداری تفاوت بین نقاط شهری و روستایی استان مشاهده می‌شود. اما در مجموع همان‌طور که در نمودار شماره (۲) مشخص است، اختلاف در درون هر استان بسیار کمتر از اختلاف بین استانی است. یعنی هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی بین نقاط شهری و روستایی هر استان به یکدیگر نزدیک‌تر است تا هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی در بین استان‌های مختلف

و با توجه به این موضوع، می‌توان عبارت «منطقه» در ماده‌ی ۴۱ قانون کار را معادل استان در نظر گرفت. با تعریف منطقه به‌عنوان استان، هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی این بار برای کل استان نسبت به شهر تهران محاسبه و رسم شده است (نمودار شماره (۳)).

### نمودار ۳. نسبت هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی در هر استان به هزینه‌ی سبد در شهر تهران



منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران سال ۱۴۰۰

در نمودار شماره (۳)، نسبت قیمت هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی در هر استان نسبت به شهر تهران نشان داده شده است. همان‌طور که در این نمودار مشخص است برای همه‌ی استان‌ها این عدد زیر یک است. یعنی در هیچ‌یک از استان‌ها، هزینه‌ی خوراک بالاتر از شهر تهران نیست. همچنین در نمودار شماره (۲) که نقاط شهری و روستایی از یکدیگر جدا شدند، در هیچ‌کدام از نقاط شهری نیز هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی بالاتر از تهران نبود.

در نمودار شماره (۳) استان‌ها به ترتیب بالاترین هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی، مرتب شده‌اند. همان‌طور که مشخص است، بالاترین عدد مربوط به استان تهران و سپس البرز است. در انتهای نمودار نیز، لرستان با ۰٫۶۶، گلستان با ۰٫۷۰ و خراسان جنوبی با ۰٫۷۳ قرار دارند. همچنین میانگین شاخص قیمت نیز بر روی این نمودار، رسم شده است.

میانگین شاخص قیمت خوراکی ۰٫۸۱ با انحراف معیار ۰٫۰۶ است که نشان می‌دهد هرچند قیمت خوراک در نقاط مختلف کشور باهم تفاوت دارد، اما در مجموع قیمت خوراکی پراکندگی زیادی ندارد. یعنی به‌طور

متوسط قیمت سبد معیشت خوراک در کل کشور ۰٫۸۱ درصد قیمت آن در تهران بوده و در کل کشور نیز از پراکندگی نسبتاً پایینی برخوردار است. همان‌طور که اشاره شد خوراک قابل تجارت‌ترین کالا است که قیمت آن در نقاط مختلف کشور همگرایی زیادی داشته و تفاوت در قیمت‌ها معمولاً ناشی از هزینه‌ی حمل و یا برخی هزینه‌های ثابت دیگر است.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان دو دستاورد مهم این بخش را به‌صورت زیر بیان کرد:

## ۱- تعریف «منطقه» برای تعیین دستمزد منطقه‌ای:

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده «استان» تعریف مناسب‌تری برای منطقه‌ی مدنظر ماده‌ی ۴۱ قانون کار بوده و از این‌رو در این مطالعه دستمزد منطقه‌ای معطوف به دستمزد استانی است. این موضوع به چهار دلیل است:

**الف) تفاوت بیشتر هزینه‌ها بین استان‌های مختلف تا درون استان:** بر اساس هدف ماده‌ی ۴۱ قانون کار، دستمزد منطقه‌ای بر اساس تفاوت در هزینه‌ی معیشت «مناطق» مختلف باید تعیین شود و نتایج این بخش نشان داد تفاوت در هزینه‌ی خوراک بین استان‌ها بیشتر از تفاوت در مناطق شهری و روستایی است. از این‌رو در این مطالعه مناطق مختلف استانی به‌عنوان مناطق مختلف برای تعیین دستمزد منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

**ب) نزدیکی نقاط شهری و روستایی به یکدیگر و جابه‌جایی نیروی کار:** اصولاً به علت نزدیکی نواحی شهری و روستا به یکدیگر امکان تبعیض دستمزدی بین این دو ناحیه امکان‌ناپذیر است. زیرا در صورتی که دستمزد در شهر بالاتر از روستا باشد، دو حالت کلی متصور است، اول اینکه افراد در روستا سکونت داشته و در شهر مشغول به کار شوند که در این صورت دستمزدی دریافت می‌کنند که متناسب با هزینه‌های آن‌ها نبوده و کارگر ساکن در روستا نسبت به کارگر ساکن در شهر دارای مزیت خواهد بود. دوم اینکه می‌تواند باعث مهاجرت کارگران از شهر به روستا شود که مجدداً دارای توجیه نیست. بنابراین عملاً امکان تبعیض دستمزدی بین مناطق شهری و روستایی وجود ندارد و این در حالی است که برای استان امکان تبعیض دستمزدی نسبت به شهر و روستا بیشتر فراهم است. لذا با توجه به اینکه در بیشتر مناطق امکان مرزبندی بین شهر و روستا و یا بین روستا و حاشیه شهرها، وجود ندارد، تعیین دستمزد بر اساس این منطقه‌بندی، دشواری و پیچیدگی‌های زیادی خواهد داشت.

**ج) سهم بالای اشتغال غیررسمی در روستا و عدم تبعیت از قانون حداقل دستمزد:** غالب اشتغال مناطق روستایی مربوط به فعالیت کشاورزی، دامداری و فصلی بوده و اشتغال غیررسمی



(غیر بیمه‌پردازی) است و حتی با تعریف دستمزد منطقه‌ای و تفکیک بین شهر و روستا، قانون حداقل دستمزد برای بخش زیادی از مشاغل روستایی اجرا نخواهد شد. بنابراین تفکیک شهر از روستا در واقع همانند اجرای یک دستمزد یکسان کشوری است که در حال حاضر نیز در کشور اجرا می‌شود.

**د) توجه به آمایش سرزمین:** تدوین و تعریف دستمزد منطقه‌ای بر اساس استان‌های کشور، می‌تواند یکی از محورهای استراتژی توسعه صنعتی و آمایش سرزمین در کشور باشد. بر این اساس در این مطالعه، تمرکز بحث بر استان‌های کشور است.

## ۲- تفاوت نسبی در هزینه‌ی معیشت خوراکی:

هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی در کل کشور از ۰,۶۶ تا ۱ در نوسان است. بنابراین تفاوت معنادار بین هزینه‌ی معیشت سبد خوراکی در کل کشور مشاهده می‌شود. یعنی یک نفر در لرستان برای تهیه‌ی سبد غذایی مشابهی با یک نفر در تهران، در حدود ۳۳ درصد کمتر باید پرداخت کند. بنابراین یک ریال در لرستان، برای خرید سبد خوراکی، ۳۳ درصد بیشتر از یک ریال در تهران ارزش دارد. با این حال ضمن آنکه پراکندگی در هزینه‌ی معیشت خوراکی وجود دارد، اما میانگین ۰,۸۱ و ضریب تغییرات ۰,۰۶ نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود تفاوت معنادار، میزان تفاوت‌ها بسیار زیاد نیست. این موضوع به‌خصوص زمانی مشخص‌تر خواهد بود که در قسمت بعدی، تفاوت در هزینه‌ی مسکن در بین استان‌های مختلف را بررسی کنیم.

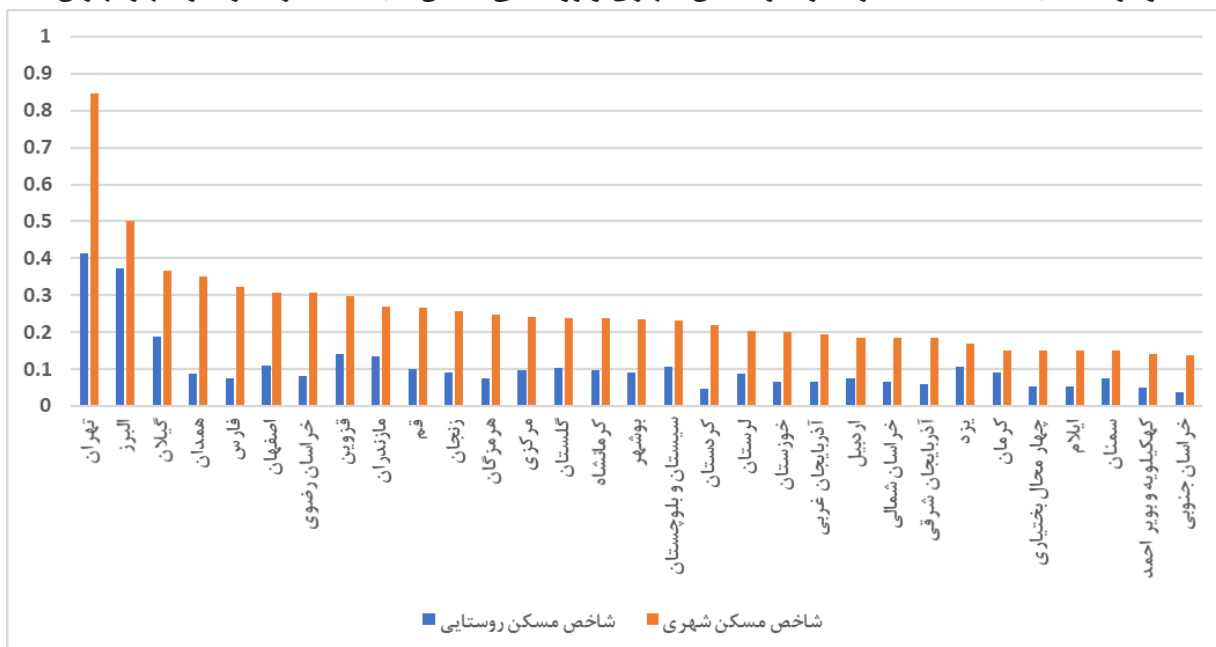
### ۲-۱-۱- تفاوت در مسکن و سایر هزینه‌ها

مسکن و خوراک بخش اصلی هزینه‌های خانوار را تشکیل داده و در دو سر طیف تجارت‌پذیری قرار دارند. یعنی انتظار داریم که بیشترین همگرایی در هزینه‌ها در بین استان‌های مختلف کشور در سبد معیشت خوراکی و کمترین همگرایی در بین هزینه‌ی مسکن وجود داشته باشد. از طرف دیگر مسکن و خوراک (همان‌طور که در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است) بیش از ۶۰ درصد از هزینه‌های خانوار را در استان‌های مختلف به خود اختصاص می‌دهند. از این‌رو دستیابی به شاخصی که نسبت هزینه‌های استاندارد مشخصی از مسکن و خوراک در استان‌های مختلف کشور را در مقایسه با یکدیگر بسنجد، می‌تواند تا حد قابل قبولی، نسبت هزینه‌ی زندگی و یا هزینه‌ی معیشت را در مناطق مختلف کشور به یکدیگر به دست دهد.

بنابراین در این بخش، به بررسی تفاوت در هزینه‌ی مسکن بین استان‌های مختلف پرداخته خواهد شد. برای این بررسی، قیمت یک متر اجاره‌بها در استان‌های مختلف بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران با یکدیگر مقایسه می‌شود. ابتدا همانند نمودار شماره (۴) تفاوت بین استانی و درون استانی

در مناطق شهری و روستایی در قیمت یک متر اجاره‌بها بررسی می‌شود.

#### نمودار ۴. نسبت قیمت یک متر اجاره در مناطق شهری و روستایی استان‌ها به یک متر اجاره در شهر تهران



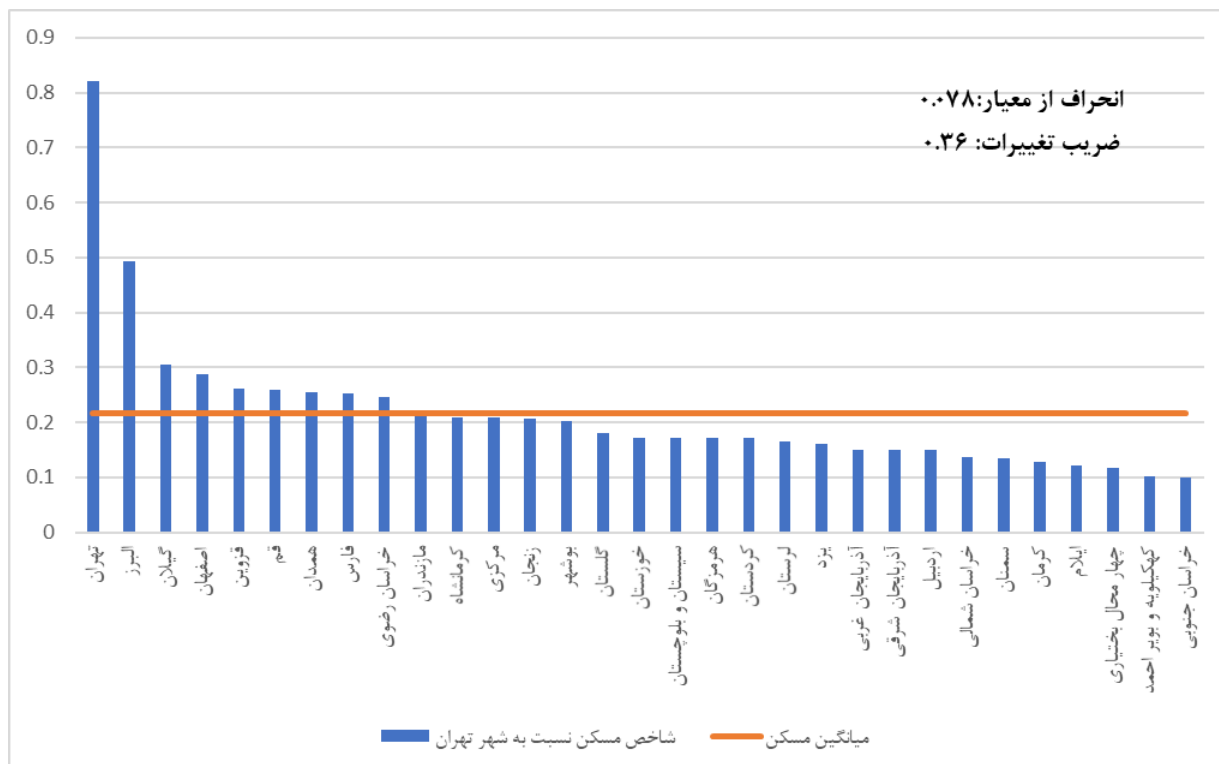
منبع: داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰

همان‌طور که انتظار می‌رفت از آنجایی که مسکن کالایی غیرقابل تجارت است، اختلاف قیمت مسکن در بین مناطق مختلف کشور چه مناطق شهری و روستایی در داخل یک استان و چه بین استان‌ها بسیار بیشتر از هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی است. در حالی که بر اساس نمودار شماره (۲)، هزینه‌ی سبد معیشت خوراکی در بین نقاط شهری و روستایی یک استان بسیار به یکدیگر نزدیک بود، اما هزینه‌ی مسکن اختلاف بسیار زیادی دارد. در کل کشور نیز این پراکندگی به‌خوبی مشاهده می‌شود به‌نحوی که شاخص هزینه‌ی مسکن نسبت به شهر تهران در بیشترین حالت ۰٫۸۴، در نقاط شهری استان تهران و در کمترین حالت ۰٫۳۷، در نقاط روستایی استان خراسان جنوبی است.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که اختلاف بین شاخص قیمت مسکن بین نقاط شهری و روستایی در داخل استان نباید این برداشت اشتباه را به وجود آورد که تعریف از منطقه می‌تواند شهری-روستایی باشد. زیرا همان‌طور که در نمودار شماره (۴) قابل ملاحظه است، همگرایی بین هزینه‌ی مسکن در نقاط شهری کل استان‌ها از یک طرف و در طرف دیگر همگرایی بین هزینه‌ی مسکن در نقاط روستایی وجود ندارد. یعنی نتایج به نحوی نیست که بتوان به لحاظ هزینه‌ی مسکن کشور را به دو دسته‌ی نقاط روستایی و شهری تقسیم کرد. بلکه همان‌طور که پراکندگی بین نقاط شهری استان‌ها مشاهده می‌شود بین نقاط روستایی استان‌ها نیز این پراکندگی قابل ملاحظه است. از این رو مجدداً تقسیم‌بندی استانی برای

تعیین دستمزد منطقه‌ای قابل قبول تر است.

نمودار ۵. نسبت اجاره‌ی یک متر واحد مسکونی در هر استان به یک متر واحد مسکونی در شهر تهران



منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰

مقایسه‌ی نمودارهای شماره (۴) و (۵) نشان از پراکندگی بیشتر هزینه‌ی مسکن نسبت به هزینه‌ی خوراک دارد. درحالی‌که واحد هر دو یکی است، انحراف از معیار و ضریب تغییرات قیمت مسکن در استان‌های مختلف بیشتر است و همان‌طور که انتظار می‌رفت با توجه به ماهیت غیرقابل تجارت بودن مسکن، قیمت آن در استان‌های مختلف اختلاف زیادی نسبت به یکدیگر دارد.

درمجموع اختلاف بسیار قابل توجه در هزینه‌ی مسکن به همراه اختلاف نسبی در هزینه‌ی خوراک که مجموع آن‌ها بیش از ۶۰ درصد هزینه‌های خانوار را پوشش می‌دهد، باعث می‌شود تا هزینه‌ی معیشت در استان‌های مختلف اختلاف جدی با یکدیگر داشته باشند.

برای درک بهتر این موضوع و رسیدن به چارچوبی برای تعیین دستمزد منطقه‌ای و نسبت استان‌ها به یکدیگر به لحاظ هزینه‌ی معیشت، ضرورت دارد تا شاخصی از هزینه‌ی کل معیشت (مسکن + خوراک) در هر استان نسبت به شهر تهران تعریف شود. در این شاخص لازم است وزن هر یک از این دو (مسکن و خوراک) در هر استان در ساختن شاخص لحاظ شود.



«یکی از بهترین راه‌ها برای ساخت شاخص قیمت برای مقایسه در سطح جغرافیایی، استفاده از شاخص تورن کوئیست<sup>۱</sup> است. در مطالعه حاضر شاخص تورن کوئیست بر اساس قیمت‌های مسکن و خوراکی، محاسبه شده است. بدین منظور شهر تهران به‌عنوان مبنای مقایسه قیمت‌ها در مناطق مختلف شهری و روستایی در نظر گرفته شده و هزینه‌ها در تهران به یک نرمال شده است. این شاخص بر اساس سهم هزینه‌های مسکن و خوراکی به‌صورت مراحل زیر قابل محاسبه است. در ادامه به جزئیات مراحل کار پرداخته می‌شود.

**مرحله ۱:** ابتدا متوسط سهم هزینه‌های غذایی و مسکن و همچنین هزینه سبد حداقل غذایی (به‌عنوان قیمت واحد مصرف) و هر مترمربع مسکن به تفکیک مناطق شهری-روستایی و هر استان جدا می‌شود.

**مرحله ۲:** سپس شهر تهران به‌عنوان معیار در نظر گرفته و شاخص قیمت تورن کوئیست بر اساس رابطه زیر محاسبه می‌شود.

$$(Tornqvist Price Index)_i = e^{A_j}$$

$$A_j = \frac{(w_{k1} + w_{j1})}{2} \times \text{Log}\left(\frac{p_{j1}}{p_{k1}}\right) + \frac{(w_{k2} + w_{j2})}{2} \times \text{Log}\left(\frac{p_{j2}}{p_{k2}}\right)$$

در این رابطه متغیرها به‌صورت زیر تعریف می‌شوند:

$w_{j1}$  = سهم هزینه غذایی از مجموع هزینه‌های غذایی و مسکن برای هر استان

$w_{j2}$  = سهم هزینه مسکن از مجموع هزینه‌های غذایی و مسکن برای هر استان

$w_{k1}$  = سهم هزینه غذایی از مجموع هزینه‌های غذایی و مسکن برای شهرستان تهران

$w_{k2}$  = سهم هزینه مسکن از مجموع هزینه‌های غذایی و مسکن برای شهرستان تهران

$p_{j1}$  = متوسط هزینه سبد حداقل غذایی برای هر استان

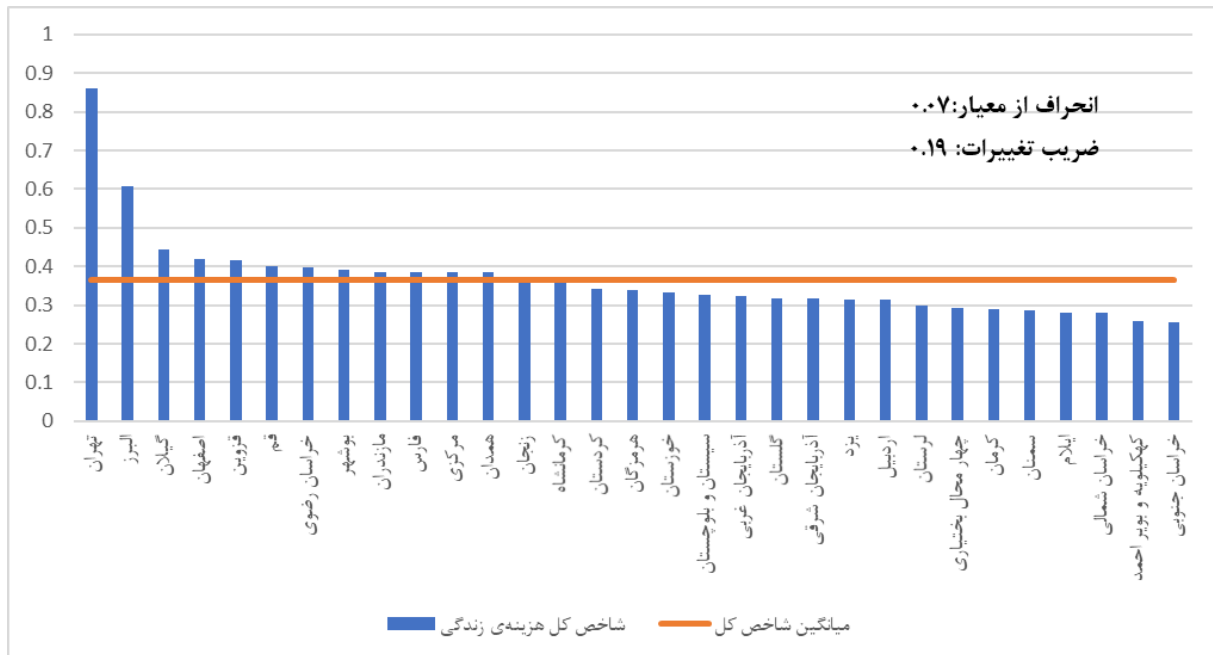
$p_{j2}$  = متوسط هزینه هر مترمربع مسکن برای هر استان

$p_{k1}$  = متوسط هزینه سبد حداقل غذایی برای شهرستان تهران

$p_{k2}$  = متوسط هزینه هر مترمربع مسکن برای شهرستان تهران

این شاخص یک میانگین وزنی هندسی از قیمت‌های نسبی است. وزن‌ها در آن میانگین حسابی سهم کالاها در منطقه پایه (تهران) و غیر پایه است. شاخص تورن کوئیست تقریباً نسبتاً دقیقی از تفاوت هزینه‌های واقعی زندگی در مناطق مختلف را ارائه می‌کند، خصوصاً اگر ترجیحات همگن باشند.<sup>۱</sup>

### نمودار ۶. شاخص هزینه‌های معیشت (مسکن و خوراک) در هر استان نسبت به شهر تهران



منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰ و کدهای محاسبات فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

شاخص ترکیبی تورن کوئیست از هزینه‌های زندگی که در نمودار شماره (۶) نشان داده شده به خوبی تفاوت در هزینه‌های زندگی در استان‌های مختلف را نشان می‌دهد. بر اساس این شاخص، هزینه‌ی دستیابی به یک حدی از استاندارد زندگی در خراسان جنوبی، تقریباً یک‌چهارم هزینه‌ی همان استاندارد (به‌طور تقریبی) در شهر تهران است. مقایسه نمودار شماره (۶) با نمودار شماره (۵) نشان می‌دهد که به علت سهم بالای مسکن از کل هزینه‌ی خانوار، هزینه‌ی معیشت کل بیشتر تحت تأثیر هزینه مسکن است. اما نسبت به هزینه‌ی مسکن از انحراف معیار و به‌خصوص ضریب تغییرات نسبتاً کمتری برخوردار بوده و پراکندگی کمتری دارد. میانگین نسبت هزینه‌ی معیشت (مسکن و خوراک) در کل کشور نسبت به شهر تهران برابر ۰,۳۶ است که نشان از هزینه‌ی بسیار بالای معیشت و زندگی در شهر تهران و اختلاف قابل توجه آن با دیگر نقاط کشور دارد.

۱- گزارش سند پشتیبان برآورد خط فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در دست انتشار

## ۱-۲- لزوم تعیین دستمزد منطقه‌ای

در بخش قبلی نشان داده شد که هزینه‌ی معیشت در نقاط مختلف کشور، دارای پراکندگی بسیاری است. در شرایطی که هزینه‌ی معیشت در نقاط مختلف کشور بسیار متفاوت است، تعیین یک حداقل دستمزد یکسان برای کل کشور دارای پیامدهای بسیاری است. با تعیین یک حداقل دستمزد کشوری یکسان برای همه مناطق، برخی کارگران در مناطق با هزینه‌های بالاتر، دستمزدی کمتر و برخی در مناطق با هزینه‌های پایین‌تر، دستمزد بیشتری دریافت می‌کنند. این موضوع بر میزان استخدام رسمی در نقاط مختلف کشور و نیز تمایل به ایجاد کسب‌وکار در نقاط مختلف، اثرگذار است. به این ترتیب که به دلیل بالا بودن هزینه استخدام کارگر در مناطق با هزینه معیشت پایین‌تر، استخدام رسمی در این مناطق کاهش می‌یابد و به‌طور کلی کارفرمایان تمایل خود برای ایجاد کسب‌وکار در این نقاط را از دست می‌دهند.

به‌طور خلاصه پیامدهای تعیین یک دستمزد یکسان کشوری در حالی که هزینه‌های زندگی متفاوت است را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد:

### ۱- ایجاد شاغلین فقیر در مناطق با هزینه‌های بالا

زمانی که دستمزد به‌صورت یک متوسط کشوری تعیین می‌شود، تعدادی از کارگران کمتر از هزینه‌های معیشت و تعدادی بیشتر از هزینه‌های معیشت، دریافت خواهند کرد. حتی این امکان وجود دارد که حداقل دستمزد، پایین‌تر از خط فقر قرار گیرد. این موضوع باعث ایجاد پدیده‌ی شاغلین فقیر می‌شود. یعنی درآمد حاصل از شغل نه‌تنها باعث رفاه برای خانوار نشده بلکه حتی وی را از زیر خط فقر نیز نجات نمی‌دهد.

نمودارهای شماره (۷) و (۸)، خط فقر<sup>۱</sup> در مناطق مختلف کشور برای یک خانوار سه‌نفری در مناطق مختلف شهری و روستایی را نشان می‌دهند.

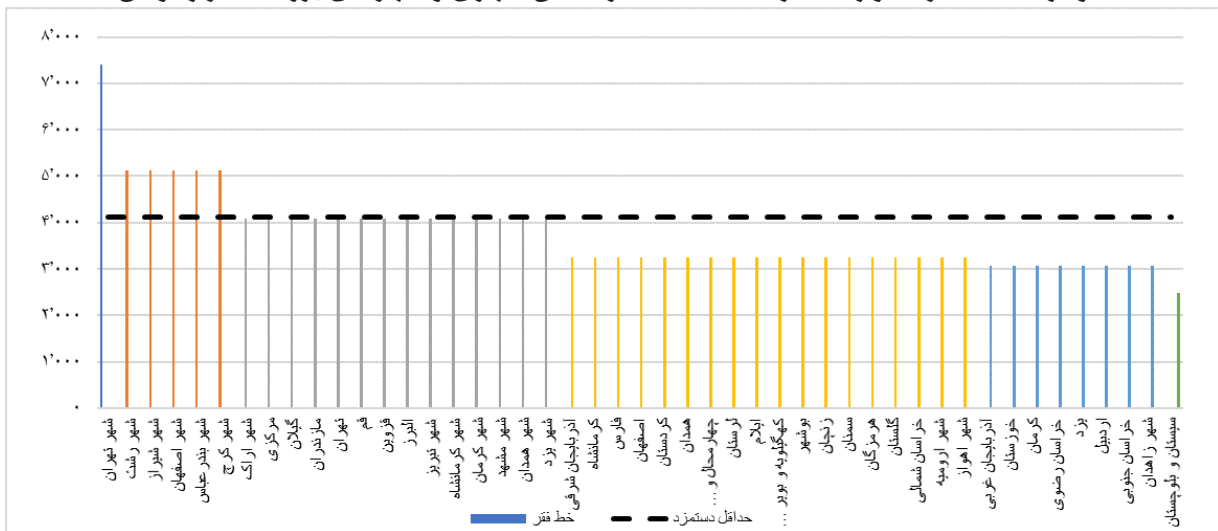
از آنجایی که هزینه‌ی زندگی در شهرهای بزرگی مانند تهران، رشت، شیراز، اصفهان، بندرعباس و کرج، بیش از سایر نقاط شهری و روستایی استان مرتبط با آن‌هاست، لذا خط فقر برای این مناطق شهری (و برخی شهرهای بزرگ دیگر که در نمودار شماره (۷) قابل ملاحظه است)، به‌صورت جداگانه نسبت به استان آن‌ها محاسبه شده است.

همان‌طور که در نمودار شماره (۷) مشاهده می‌شود، حداقل دستمزد از خط فقر در تهران، رشت، شیراز،

۱ خط فقر مورد استفاده در این مطالعه، از کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی استخراج شده است. این خط فقر پیش از این برای سال‌های گذشته توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی منتشر شده و به‌عنوان خط فقر رسمی کشور در سال ۱۳۹۹ توسط وزارت تعاون، کار و رفاه نیز در گزارش با عنوان «پایش فقر در سال ۱۳۹۹» به انتشار درآمده است.

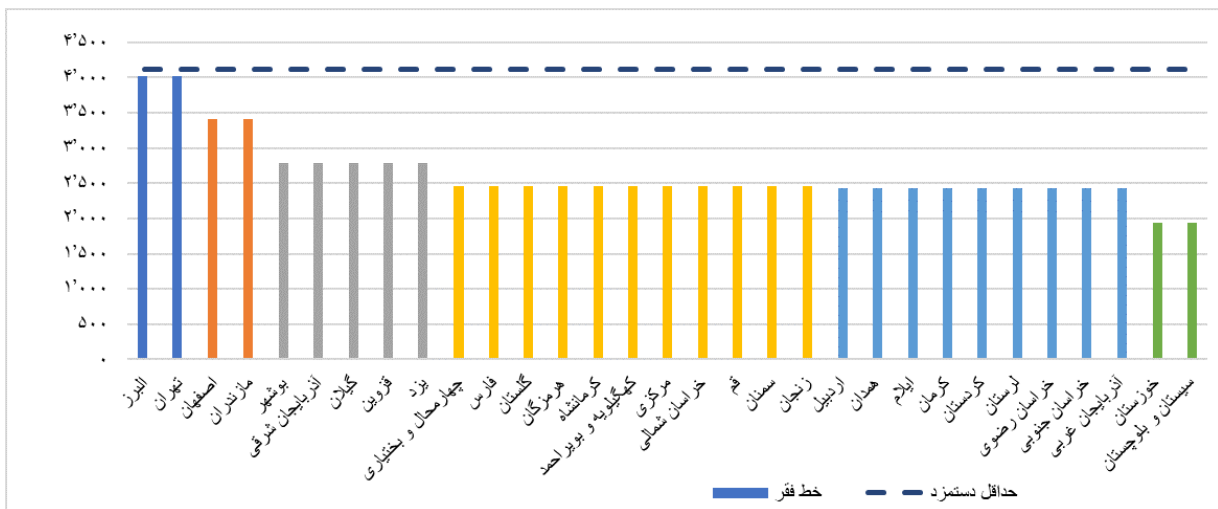
اصفهان، بندرعباس و کرج، کمتر است. در این نقاط شهری، کارگران حتی با کار کردن هم نمی‌توانند از فقر نجات پیدا کنند. یعنی در شرایطی که به‌طورمعمول پیدا کردن شغل عاملی برای رهایی از فقر تلقی می‌شود، در این شهرها، کارگران حتی با پیدا کردن شغل نیز نمی‌توانند از فقر رهایی یابند. این موضوع در شهر تهران به‌مراتب شدیدتر است. به‌نحوی که خط فقر در سال ۱۴۰۰ در حدود ۸۰ درصد بیشتر از حداقل دستمزد در این سال بوده است. باین‌حال در همان سال حداقل دستمزد در حدود ۶۶ درصد بیشتر از خط فقر در نقاط شهری استان سیستان بوده است.

نمودار ۷. خط فقر خانوار سه‌نفره سال ۱۴۰۰ در مناطق شهری و شهرهای بزرگ - هزار تومان



منبع: محاسبات بر اساس کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران)

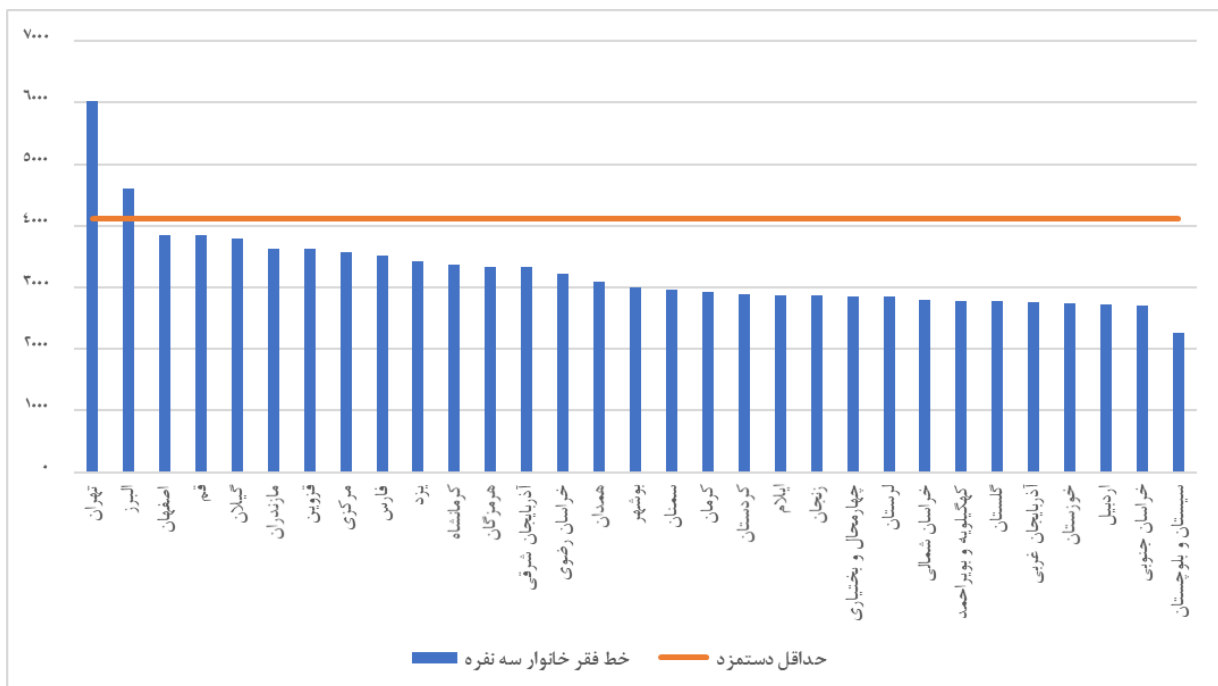
نمودار ۸. خط فقر خانوار سه‌نفره سال ۱۴۰۰ در مناطق روستایی استان‌ها - هزار تومان



منبع: محاسبات بر اساس کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران)

در نمودارهای شماره (۷) و (۸)، حداقل دستمزد در مقایسه با خط فقر در مناطق مختلف شهری و روستایی و همچنین شهرهای بزرگ نشان داده شد، اما از آنجایی که در این مطالعه تحلیل استانی است و در نهایت خط فقر منطقه‌ای برای هر استان به‌عنوان یک منطقه پیشنهاد خواهد شد، بنابراین در نمودار شماره (۹) مقایسه‌ی خط فقر خانوار سه‌نفره و حداقل دستمزد (برای فرد متأهل دارای یک فرزند) رسم شده است.

نمودار ۹. خط فقر خانوار سه‌نفره در سال ۱۴۰۰ به تفکیک استان و حداقل دستمزد - هزار تومان

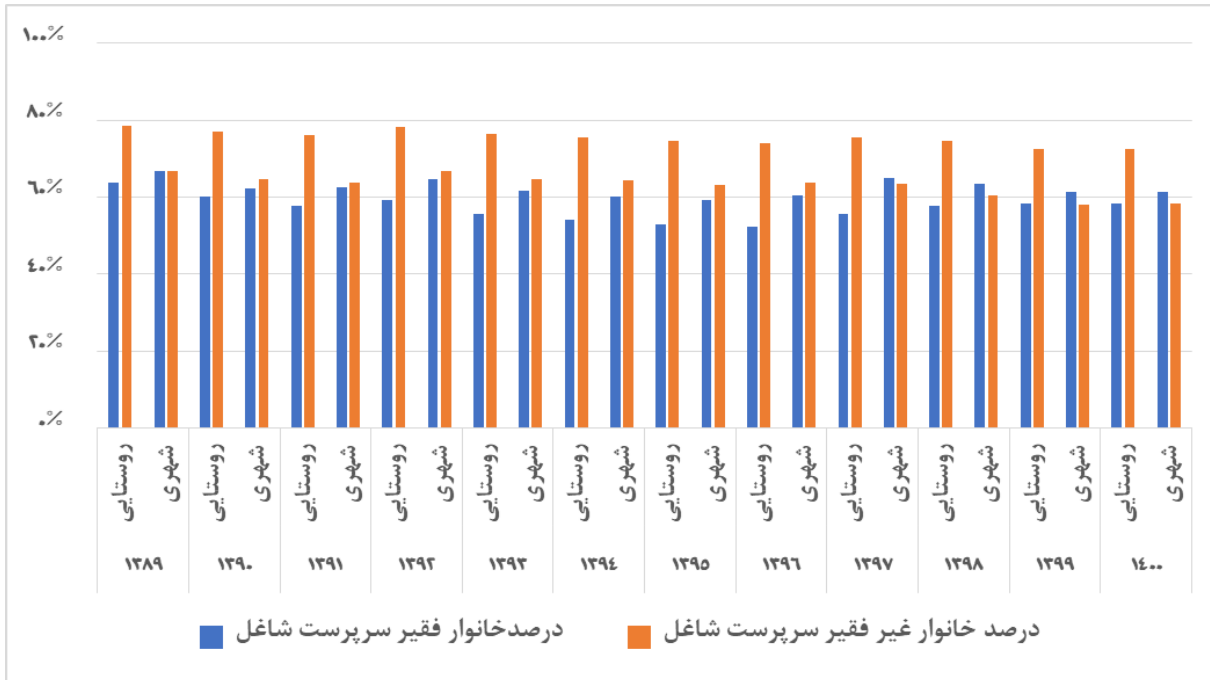


منبع: محاسبات بر اساس کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران)

همان‌طور که در نمودار شماره (۹) مشخص است حداقل دستمزد در دو استان تهران و البرز کمتر از خط فقر است. در استان‌هایی مانند اصفهان، فارس، هرمزگان و گیلان نیز هرچند خط فقر برای متوسط استان، کمتر از حداقل دستمزد است اما این موضوع در همه‌ی نقاط استان صادق نیست، بلکه در شهرهای بزرگ این استان‌ها که تمرکز مشاغل نیز در آنجاست، خط فقر بیشتر از حداقل دستمزد است. یعنی این امکان وجود دارد که بخشی از شاغلینی که حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند، زیر خط فقر قرار داشته باشند.

در مجموع نمودارهای شماره (۷)، (۸) و (۹) نشان می‌دهند که حداقل دستمزد یکسان کشوری تا چه حد می‌تواند منجر به ایجاد نابرابری در شرایط رفاهی کارگران در نقاط مختلف کشور شود. به این معنا که کارگر شاغل در نقاط روستایی سیستان و بلوچستان که حداقل حقوق را دریافت می‌کند از شرایط رفاهی (به لحاظ درآمدی) به مراتب بهتری نسبت به کارگر شاغل در شهر تهران با همان سطح از حداقل دستمزد برخوردار است. این موضوع در نمودارهای شماره (۱۰) و (۱۱) قابل ملاحظه است.

نمودار ۱۰. وضعیت اشتغال سرپرست خانوار به تفکیک فقرا و غیر فقرا (شهری و روستایی)

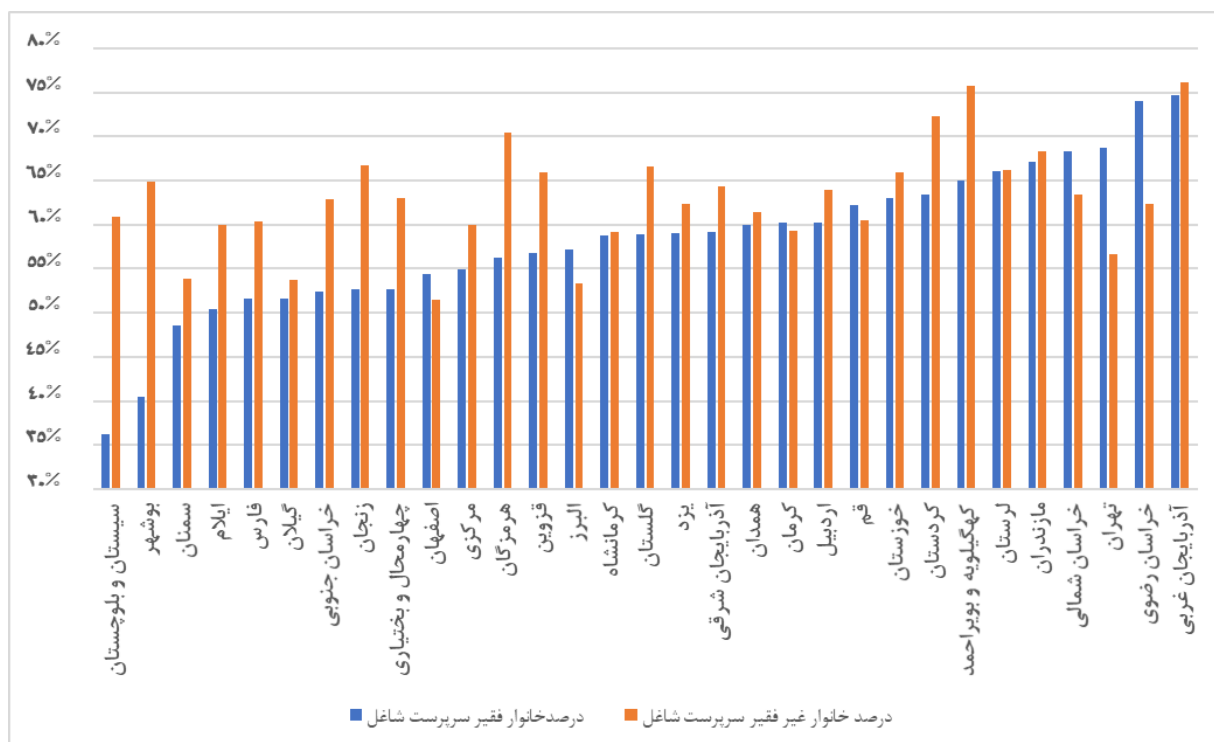


منبع: محاسبات بر اساس کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران)

در نمودار شماره (۱۰)، میزان تفاوت در درصد شاغلین در مناطق شهری و روستایی به تفکیک فقرا و غیر فقرا به تصویر کشیده شده است. همان‌طور که انتظار می‌رفت، در مناطق روستایی، یافتن شغل تا حد قابل قبولی می‌تواند کارگران را از فقر نجات دهد، درحالی‌که در مناطق شهری به‌خصوص از سال ۱۳۹۷ به بعد، شاغلین بیشتری به زیرخط فقر رفتند به‌نحوی که درصد شاغلین در بین غیر فقرا حتی بیشتر از فقرا شده است.

۱- در نمودارهای شماره (۱۰) و (۱۱) به علت حفظ تکافوی نمونه، کل شاغلین در نظر گرفته شده‌اند و شاغلین رسمی، غیررسمی، خصوصی و دولتی از یکدیگر تفکیک نشده‌اند. با این حال این موضوع اختلالی در تحلیل صورت گرفته، ایجاد نمی‌کند، زیرا به‌طور معمولی حداقل دستمزد اعلامی و مورد تأیید وزارت کار، به‌عنوان معیاری برای کل دستمزد در سراسر کشور مورداستفاده قرار می‌گیرد.

### نمودار ۱۱. وضعیت اشتغال سرپرست خانوار به تفکیک فقرا و غیر فقرا (استانی)



منبع: محاسبات بر اساس کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران)

در نمودار شماره (۱۱)، نیز تفاوت در میان درصد شاغلان فقیر به تفکیک استان به خوبی مشخص است. همان‌طور که مشاهده می‌شود در استان‌هایی که هزینه‌ی زندگی بالاتر است و خط فقر فاصله‌ی کمتری با حداقل دستمزد داشته و یا در برخی از نواحی آن، حداقل دستمزد پایین‌تر از خط فقر است، درصد بالاتری از فقرا دارای سرپرست شاغل هستند. یعنی در این استان‌ها دستمزد حاصل از شغل، نتوانسته خانوارها را از فقر نجات دهد، اما در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، درصد شاغلین در میان فقرا و غیر فقرا تفاوت معناداری داشته و نشان می‌دهد که یافتن شغل تا حد مناسبی خانوار را از فقر نجات می‌دهد.

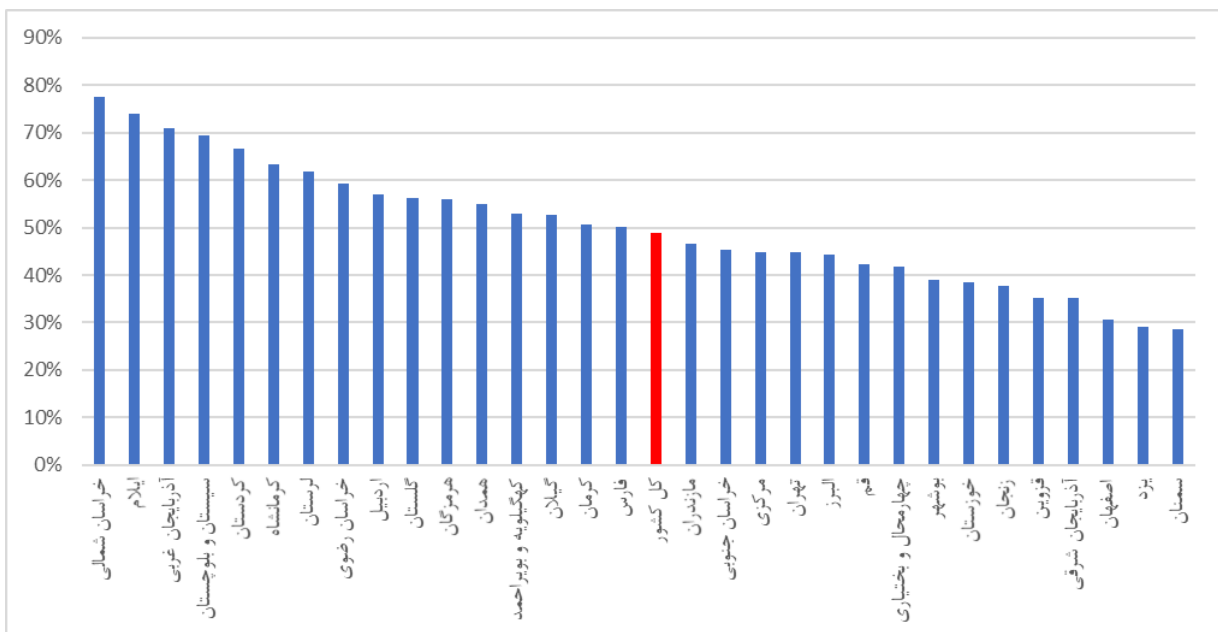
در مجموع، این بخش نشان می‌دهد که تعیین یک حداقل دستمزد کشوری تا چه حدی می‌تواند باعث ایجاد تبعیض در بین شاغلان در نقاط مختلف کشور شود به نحوی که در یک منطقه، شاغلان حتی با یافتن شغل نیز قادر نخواهند بود از فقر رهایی یابند. این موضوع بیش از پیش لزوم تعیین دستمزد به صورت منطقه‌ای را نشان می‌دهد.

## ۲- تمایل به استخدام غیررسمی در مناطق با هزینه‌های پایین

در بخش قبل نشان داده شد که تعیین حداقل دستمزد یکسان کشوری تا چه حد می‌تواند به ضرر کارگران در مناطق با هزینه‌های بالاتر شود، در این بخش پیامدهای این موضوع در مناطق با هزینه‌های پایین‌تر بررسی خواهد شد. در حقیقت تعیین یک حداقل دستمزد یکسان کشوری، تنها به ضرر مناطق با هزینه‌های بالا نیست بلکه عدم تعیین دستمزد متناسب با هزینه‌ها به ضرر کارگران در مناطق با هزینه‌های پایین‌تر نیز است. تعیین دستمزد در سطحی که بالاتر از هزینه‌های یک منطقه است باعث می‌شود تا کارفرمایان تمایلی به استخدام کارگران به صورت رسمی نداشته باشند. زیرا هزینه‌ی کارگر در این مناطق برای آن‌ها بسیار بالا بوده و متناسب با درآمدها نیست.

نمودار شماره (۱۲)، نسبت شاغل غیررسمی به کل شاغلین در هر استان را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود استان‌هایی که در آنجا خط فقر فاصله‌ی بیشتری با حداقل دستمزد دارد (حداقل دستمزد بیش از خط فقر است) نسبت شاغلین غیررسمی نیز بیشتر است. یعنی تمایل به استخدام رسمی در این استان‌ها کمتر بوده است. به‌عنوان مثال در استان‌هایی مانند خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان که فاصله حداقل دستمزد تا خط فقر زیاد است، یعنی حداقل دستمزد بسیار بالاتر از خط فقر است، درصد بالایی از شاغلین، در بخش غیررسمی مشغول به کار هستند. در سیستان و بلوچستان، حدود ۷۰ درصد از شاغلین، غیررسمی هستند.

نمودار ۱۲. نسبت شاغلین غیررسمی به شاغلین رسمی به تفکیک استان در سال ۱۴۰۰

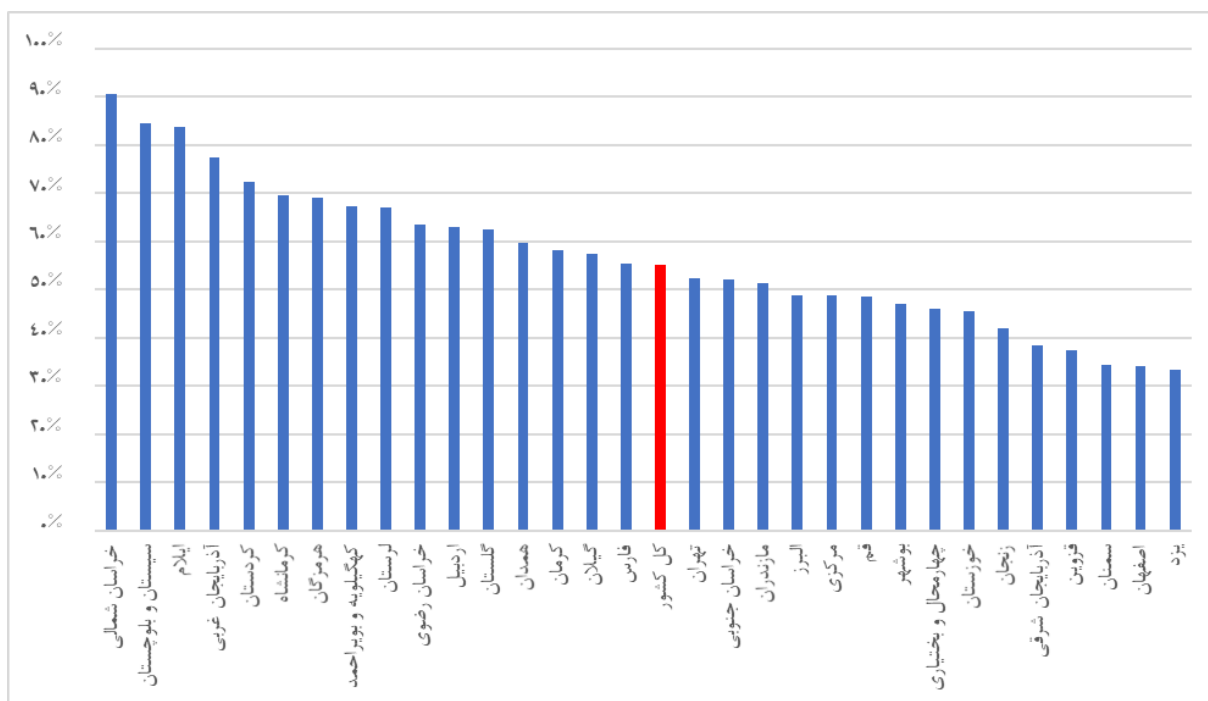




توضیحات: توجه داشته باشید که در این نمودار، از داده‌های هزینه و درآمد خانوار استفاده شده و نتایج به دست آمده از آن ممکن است با نتایجی که از طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران به دست می‌آید، متفاوت باشد. با این حال از آنجایی که در اینجا هدف بررسی وضعیت معیشتی کارگران است، برای حفظ وحدت رویه، از داده‌های هزینه و درآمد استفاده شده است.

برای بررسی بهتر موضوع می‌توان نسبت استخدام غیررسمی را تنها در بخش خصوصی کشور بررسی کرد. زیرا برخی از شاغلین در تمام استان‌ها در بخش دولتی هستند که قاعدتاً استخدام رسمی است. از این رو در نمودار شماره (۱۳)، درصد شاغلین غیررسمی به کل شاغلین تنها در بخش خصوصی نشان داده شده است.

### نمودار ۱۳. نسبت شاغلین غیررسمی به شاغلین رسمی بخش خصوصی به تفکیک استان در سال ۱۴۰۰



منبع: داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران

زمانی که نمودار، صرفاً نسبت شاغلین غیررسمی برای بخش خصوصی را به تصویر می‌کشد، شرایط حتی بدتر هم می‌شود. به عنوان مثال در استان خراسان جنوبی در حدود ۹۰ درصد و در استان‌های سیستان و بلوچستان و ایلام در حدود ۸۵ درصد از شاغلین بخش خصوصی، به صورت غیررسمی هستند. این عدد در کل کشور در حدود ۵۵ درصد در سال ۱۴۰۰ بوده است.<sup>۱</sup>

بنابراین در شرایطی که هزینه‌ی معیشت در نقاط مختلف کشور متفاوت است، تعیین حداقل دستمزد

۱- اعداد به دست آمده و گزارش شده در این قسمت به منظور همخوانی با سایر داده‌های این گزارش، از پایگاه داده‌ی هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران به دست آمده است. بنابراین ممکن است تفاوت‌های احتمالی با نتایج استخراج شده با سایر پایگاه‌های داده‌ی داشته باشد.

یکسان کشوری، نه تنها موجب کاهش رفاه در مناطق با هزینه‌های معیشت بالاتر از طریق ایجاد شاغلین فقیر می‌شود بلکه موجی از کاهش رفاه در مناطق با هزینه‌های معیشت پایین‌تر به سبب عدم تمایل کارفرمایان به استخدام رسمی و در نتیجه ایجاد مشاغل غیررسمی، خواهد شد.

## ۲. تعیین سازوکاری برای تعیین حداقل دستمزد منطقه‌ای

هدف این مطالعه، تعیین سازوکاری برای تعیین حداقل دستمزد منطقه‌ای بر اساس ظرفیت‌های قانون کار است. بر اساس قانون کار، در ماده‌ی ۴۱ این قانون، تعیین دستمزد منطقه‌ای، به رسمیت شناخته شده است.

### جعبه‌ی توضیحات ۱. ماده‌ی ۴۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۰۸/۲۹ مجلس شورای اسلامی

ماده‌ی ۴۱ قانون کار: «شورای عالی کار همه‌ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید.

۱- حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود.

۲- حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را موردتوجه قرار دهد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین نماید.

تبصره - کارفرمایان موظفند که در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده قانونی به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد تعیین شده جدید پرداخت نمایند و در صورت تخلف، ضامن تأدیه مابه‌التفاوت مزد پرداخت شده و حداقل مزد جدید می‌باشد.»

منبع: قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸-۲۹ مجلس شورای اسلامی

هرچند در ماده‌ی ۴۱ قانون کار، عبارت «صنایع مختلف» نیز ذکر شده، اما در بند ۱ و ۲ این ماده که معیارهای تعیین دستمزد منطقه‌ای مشخص شده، صحبتی از تفاوت میان صنایع مختلف به میان نیامده و تنها معیارهای تعیین دستمزد بر حسب «مناطق» مختلف ذکر شده است.

در این ماده دو معیار اصلی تعیین شده است. اول تورم و دیگری هزینه‌های زندگی برای بُعد متوسط خانوار در کشور. نگاهی به این دو عامل نشان می‌دهد که قاعدتاً آنچه مدنظر سیاست‌گذار بوده، این است که ابتدا دستمزد بر حسب هزینه‌های زندگی تعیین شده و سپس با شاخص تورم رشد داده شود. زیرا اصولاً تورم، شاخصی برای تعیین هزینه‌های زندگی نیست بلکه شاخصی برای رشد است. از این رو برای این کار باید هزینه‌های معیشت برای یک سال که به‌عنوان سال پایه انتخاب می‌شود محاسبه شده و سپس تا چند سال با استفاده از شاخص تورم منطقه‌ای رشد داده شود. سال پایه پس از گذشت چند سال تغییر کرده و مجدداً هزینه‌های معیشت برای سال پایه‌ی جدید محاسبه می‌شود.

در این بخش ابتدا به چگونگی محاسبه‌ی پایه‌ی حداقل دستمزد بر اساس هزینه‌های معیشت در سال پایه پرداخته می‌شود و سپس نشان داده خواهد شد که این عدد چطور می‌تواند بر اساس تورم رشد کند.

## ۱-۲. محاسبه‌ی پایه‌ی حداقل دستمزد بر اساس هزینه‌ی معیشت

هزینه‌ی معیشت شامل هزینه‌های متعددی از قبیل خوراک، مسکن، پوشاک و سایر هزینه‌های زندگی است. در ادبیات اقتصادی در مطالعات مربوط به فقر، هزینه‌ی معیشت مورد توجه قرار گرفته و راه کارهای متعددی برای محاسبه‌ی آن پیشنهاد شده است. یکی از معمول‌ترین روش‌ها که بسیار مورد توجه قرار دارد، روش «هزینه‌ی نیازهای اساسی»<sup>۱</sup> است. در این روش، هزینه‌های معیشت به دودسته‌ی هزینه‌های غذایی و هزینه‌های غیرغذایی تقسیم می‌شوند. راولیون (۱۹۹۸)<sup>۲</sup> روش هزینه‌های نیازهای اساسی را با این تقسیم‌بندی توضیح می‌دهد.

**هزینه‌های غذایی:** برای مشخص شدن هزینه‌ی نیازهای اساسی در بخش هزینه‌های غذایی، ابتدا سبد غذایی تأمین‌کننده‌ی حداقل نیازها مشخص می‌شود. به‌طور معمول سبد غذایی معادل ۲۱۰۰ کیلوکالری در روز به‌طور متوسط برای هر فرد پیشنهاد می‌شود که از الگوی مصرفی خانوار به دست می‌آید. یعنی در این روش ترکیب سبد مشخص نیست و تنها قید رعایت ۲۱۰۰ کیلوکالری بر آن مترتب است. باین‌حال، ترکیب سبد نمی‌تواند به‌دلخواه پژوهشگر تعیین شود و باید از الگوی مصرفی خانوارهایی که مطابق ۲۱۰۰ کیلوکالری (به‌طور متوسط سرانه) مصرف می‌کنند به دست آید.

**هزینه‌های غیر غذایی:** تعیین استاندارد برای هزینه‌های غذایی غیرخوراکی، مانند خوراک وجود ندارد و در هر منطقه بسته به قیمت‌های نسبی، سلیقه و تغییرات مصرف، متفاوت است. یعنی در مورد غذا می‌توان گفت که انسان به‌طور نسبی در طول زمان به یک میزان کالری در طول روز نیاز دارد و تغییرات میزان کالری مورد نیاز انسان، نیازمند گذر زمانی طولانی است. اما سایر نیازها حتی ممکن است هرچند سال یک‌بار تغییرات بسیار اساسی داشته باشد. از این‌رو نمی‌توان برای هزینه‌های غیرغذایی استاندارد تعیین کرد. بنابراین در مطالعات حوزه‌ی فقر هزینه‌های غیرغذایی را نیز از الگوی مصرفی افرادی به دست می‌آورند که هزینه‌های غذایی‌شان مطابق استاندارد تعیین شده است. یعنی اگر استاندارد تعیین شده برای غذا، رعایت ۲۱۰۰ کیلوکالری در روز تعیین شده باشد، خانوارهایی که مطابق ۲۱۰۰ کیلوکالری (به‌طور متوسط سرانه) در روز مصرف می‌کنند تعیین می‌شوند، سپس مشخص می‌شود که سهم خوراک از کل هزینه‌های این خانوارها چقدر است. نسبت هزینه‌ی خوراک به کل هزینه‌ی خانوار را ضریب انگل می‌نامند. با مشخص شدن ضریب انگل، می‌توان از ضرب ضریب انگل در هزینه‌های غذایی، هزینه‌ی کل معیشت را

1- Cost of Basic Needs

2- Ravallion (1998)



به دست آورد. یعنی در این روش فرض می‌شود که خانواری که هزینه‌ی خوراک آن مطابق هزینه‌ی حداقل معیشت خوراکی است، سایر هزینه‌هایش نیز مطابق آن است.

با استفاده از روش «هزینه‌ی نیازهای اساسی» که در مطالعات فقر مورداستفاده قرار می‌گیرد، می‌توان حداقل دستمزد برای هر منطقه را نیز محاسبه کرد. برای این کار باید چند گام طی شود. **گام اول** محاسبه‌ی هزینه‌ی معیشت در بخش غذایی است. **گام دوم** محاسبه‌ی هزینه‌ی معیشت کل است که از جمع هزینه‌ی معیشت خوراکی و غیرخوراکی به دست می‌آید. در انتهای این گام، حداقل دستمزد مطابق با هزینه‌ی معیشت برای یک فرد به دست می‌آید. **گام سوم**، تعیین بُعد متوسط خانوار و در نتیجه محاسبه‌ی حداقل دستمزد مطابق با بُعد متوسط خانوار است. زیرا به‌موجب ماده‌ی قانون کار، حداقل دستمزد باید بر اساس بُعد متوسط خانوار محاسبه شود.

**گام اول؛ هزینه‌ی معیشت در بخش غذایی:** در قسمت ۱-۱-۱ در بررسی تفاوت در هزینه‌ی خوراک اشاره شد که در چانه‌زنی‌های مرتبط با دستمزد، سبد ۲۵۶۰ کیلوکالری انستیتو تحقیقات تغذیه‌ی ایران مورداستفاده قرار می‌گیرد. هرچند انتقادات بسیاری به این سبد وارد است به‌نحوی که حتی اقلام این سبد در برخی موارد حتی از مصرف دهک دهم نیز بیشتر بوده و بسیار مطلوب تلقی می‌شود. اما با این حال در این مطالعه همچنان از این سبد که در جدول شماره (۱) نشان داده شده، استفاده می‌شود. در صورت بازنگری در سبد انستیتو تحقیقات تغذیه‌ی ایران، می‌توان هزینه‌ی سبد جدید را محاسبه کرد و تغییری در روش ایجاد نمی‌شود.

در این مطالعه برای محاسبه‌ی هزینه‌ی سبد غذایی، از داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران استفاده می‌شود. به‌منظور محاسبه‌ی دقیق‌تر و جلوگیری از خطای متوسط‌گیری، هزینه‌ی سبد غذایی با استفاده از قیمت‌های اظهارشده توسط خانوارها محاسبه می‌شود (قیمتی که خانوار برای خرید هریک از اقلام اظهار کرده است). این نحوه‌ی محاسبه از دقت بسیار بالاتری نسبت به محاسبه‌ی قیمت سبد با استفاده از متوسط قیمت اقلام خوراکی است که توسط مرکز آمار ایران ارائه می‌شود. زیرا در این روش تنوع قیمت در گروه‌های مختلف کالایی در نظر گرفته شده است.

به‌عنوان مثال برای گوشت قرمز، در شاخص قیمت اقلامی که مرکز آمار ایران هر ماه منتشر می‌کند تنها گوشت گوسفند و گوساله ثبت شده است. این در حالی است که خانوار برای این گروه کالایی با تنوع کالایی متفاوت و در نتیجه تنوع قیمتی بسیار زیادی مواجه است. این موضوع در خصوص سایر گروه‌های کالایی مانند برنج، میوه و... نیز صادق است. همچنین قیمت‌های ارائه شده توسط مرکز آمار ایران متوسط قیمت در کل کشور است. این در حالی است که قیمت اقلام در نقاط مختلف کشور متفاوت است.



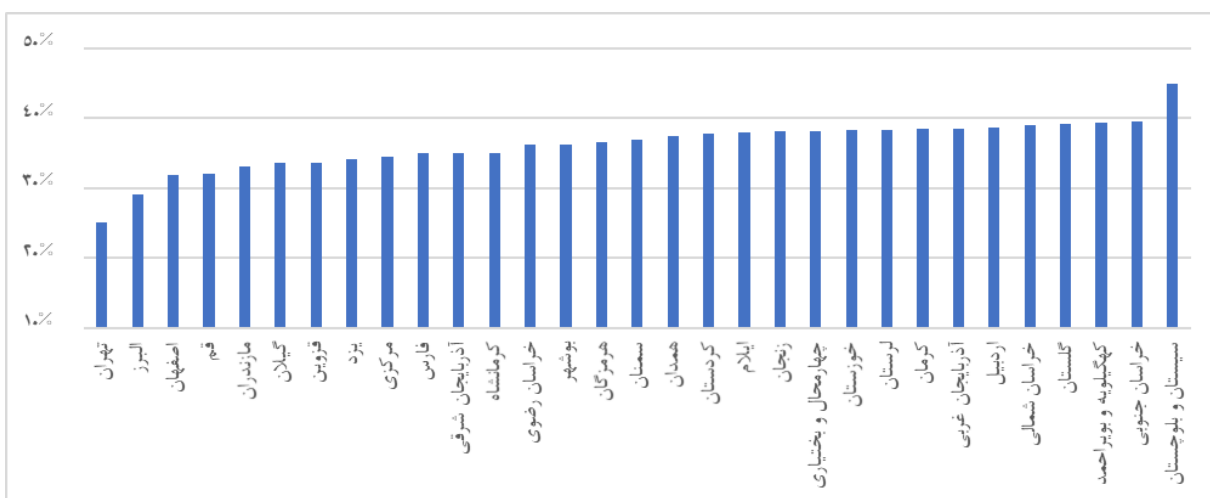
حاضر نیز در کشور و در چانه‌زنی‌های مرتبط با دستمزد رایج است، این است که یک ضریب برای کل کشور در نظر گرفته شود. این در حالی است که به علت تفاوت بسیار در هزینه‌های غیرخوراکی، سهم خوراک از هزینه‌ی کل خانوار در استان‌های مختلف بسیار متفاوت است. به‌عنوان مثال سهم خوراک و مسکن در تهران در حدود ۷۰ و در سیستان و بلوچستان نیز در حدود ۷۰ درصد است. اما ترکیب این دو سهم کاملاً متفاوت است به‌نحوی که در تهران خوراک در حدود ۲۴ درصد و مسکن در حدود ۴۶ درصد هزینه‌های خانوار و در سیستان و بلوچستان خوراک در حدود ۴۴ درصد و مسکن در حدود ۲۶ درصد از هزینه‌های خانوار است.

بنابراین در این مطالعه، ما ضریب انگل را برای هر استان به‌طور جداگانه محاسبه می‌کنیم.

## ۲- محاسبه‌ی معکوس ضریب انگل برای خانوارهای هدف:

علاوه بر تفاوت‌های منطقه‌ای در سهم هزینه‌ی خوراک در کل هزینه‌ی خانوار، در درون یک منطقه نیز سهم هزینه‌ی خوراک از کل هزینه‌ی خانوار برای خانوارهای با درآمدهای مختلف، متفاوت است. از این رو در ادبیات مربوط به محاسبه‌ی هزینه‌ی معیشت و فقر، تأکید می‌شود که ضریب انگل باید از همان خانوارهایی استخراج شود که هزینه‌های خوراک آن‌ها مطابق سبد استاندارد است. بنابراین، در این مطالعه، به‌منظور محاسبه‌ی ضریب انگل و یا همان سهم خوراک از کل هزینه‌ی خانوار، از خانوارهایی استفاده خواهد شد که هزینه‌ی خوراک آن‌ها حول و حوش هزینه‌ی معیشت خوراکی است.

نمودار ۱۵. سهم هزینه‌ی خوراک از کل هزینه‌ی خانوار (ضریب انگل\*) به تفکیک استان در سال ۱۴۰۰



منبع: داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران

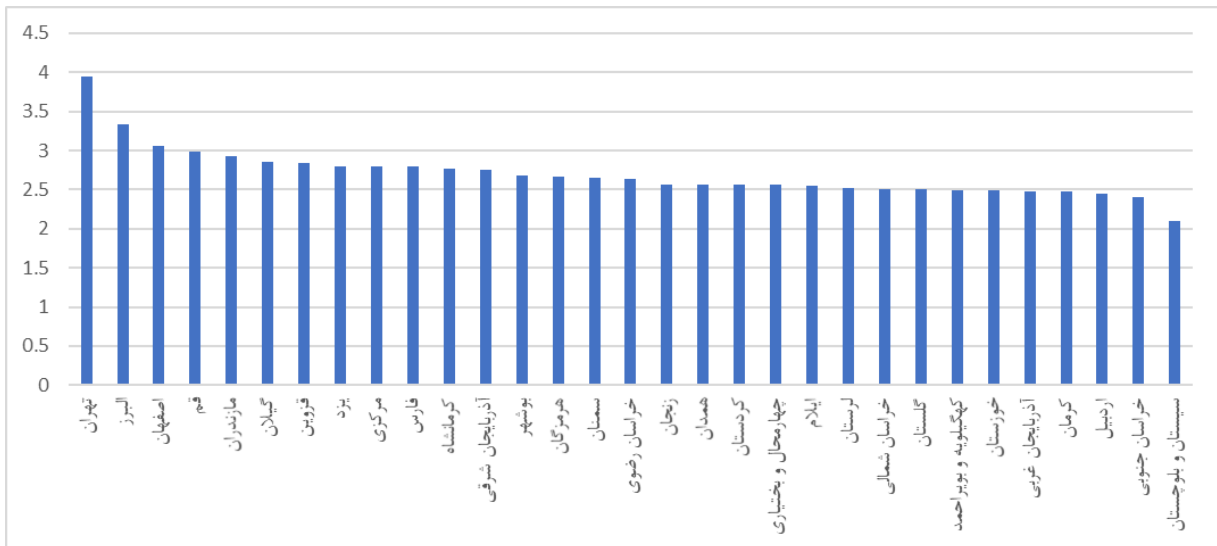
\*ضریب انگل برای خانوارهایی حساب شده که هزینه‌ی خوراک آن‌ها در محدوده‌ی هزینه‌ی معیشت خوراکی قرار دارد.

سه‌م خوراک از کل هزینه‌های خانوار برای خانوارهایی که هزینه‌ی خوراک آن‌ها در حوالی هزینه‌ی معیشت خوراکی است به تفکیک استان در نمودار شماره (۱۵) به تصویر کشیده شده است. این نمودار به خوبی نشان می‌دهد که سه‌م هزینه‌ی خوراک از کل هزینه‌ی خانوار تا چه حد دارای پراکندگی استانی بوده و استفاده از یک ضریب انگل کشوری تا چه میزان می‌تواند محاسبه‌ی هزینه‌ی معیشت را با خطا مواجه سازد.

### ۳- استفاده از میانگین متحرک برای ضریب انگل:

با توجه به سه‌م قابل توجه معکوس ضریب انگل در تعیین هزینه‌ی معیشت کل، باید دقت بسیاری در محاسبه‌ی این ضریب داشت. در بالا اشاره شد که بر اساس قانون کار، حداقل دستمزد برای سال پایه محاسبه‌شده و سپس برای چند سال با استفاده از شاخص تورم منطقه‌ای رشد داده می‌شود. بنابراین برای محاسبه‌ی حداقل دستمزد در سال پایه، نمی‌توان صرفاً به ضریب انگل یک سال اکتفا کرد. زیرا این ضریب تحت تأثیر برخی نوسانات مانند نسبت رشد قیمت شاخص خوراک و غیرخوراکی و مواردی نظیر آن قرار دارد که لزوماً الگوی مصرفی خانوار را نشان نمی‌دهد، بلکه تنها برای یک سال از الگوی اصلی خود فاصله گرفته است. به همین منظور لازم است تا از ضریب انگل اصلاح‌شده استفاده شود. در این مطالعه به منظور نوسان زدایی از میانگین متحرک ضریب انگل استفاده شده است.

نمودار ۱۶. معکوس ضریب انگل اصلاح‌شده به تفکیک استان در سال ۱۴۰۰

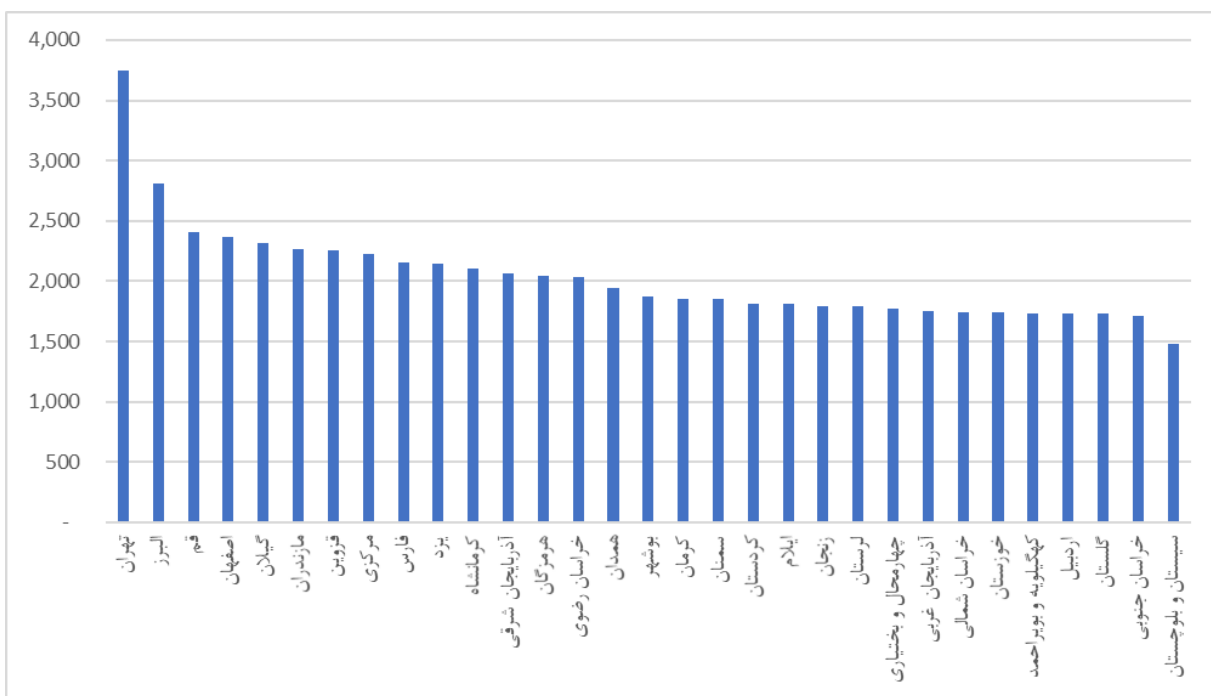


منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران و کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

در نهایت در نمودار شماره (۱۶)، معکوس ضریب انگل اصلاح‌شده به تفکیک استان‌های مختلف نشان داده شده است. مقادیری که در این نمودار مشخص شده، عددی است که با ضرب در هزینه‌ی معیشت خوراکی، هزینه‌ی معیشت کل را به دست می‌دهد.

هزینه‌ی معیشت سرانه به تفکیک استان در نمودار شماره (۱۷)، نشان داده شده است. استان تهران دارای بالاترین هزینه برای دستیابی به یک سطح معیشت استاندارد است که برای سال ۱۴۰۰ در حدود ۳ میلیون و هفتصد هزار تومان برای هر فرد برآورد شده است. از طرف دیگر استان سیستان و بلوچستان دارای کمترین هزینه برای دستیابی به یک سطح استاندارد معیشت است که در حدود ۱ میلیون و چهارصد هزار تومان در سال ۱۴۰۰ بوده است.

نمودار ۱۷. هزینه‌ی معیشت سرانه به تفکیک استان در سال ۱۴۰۰- هزار تومان



منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران و کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

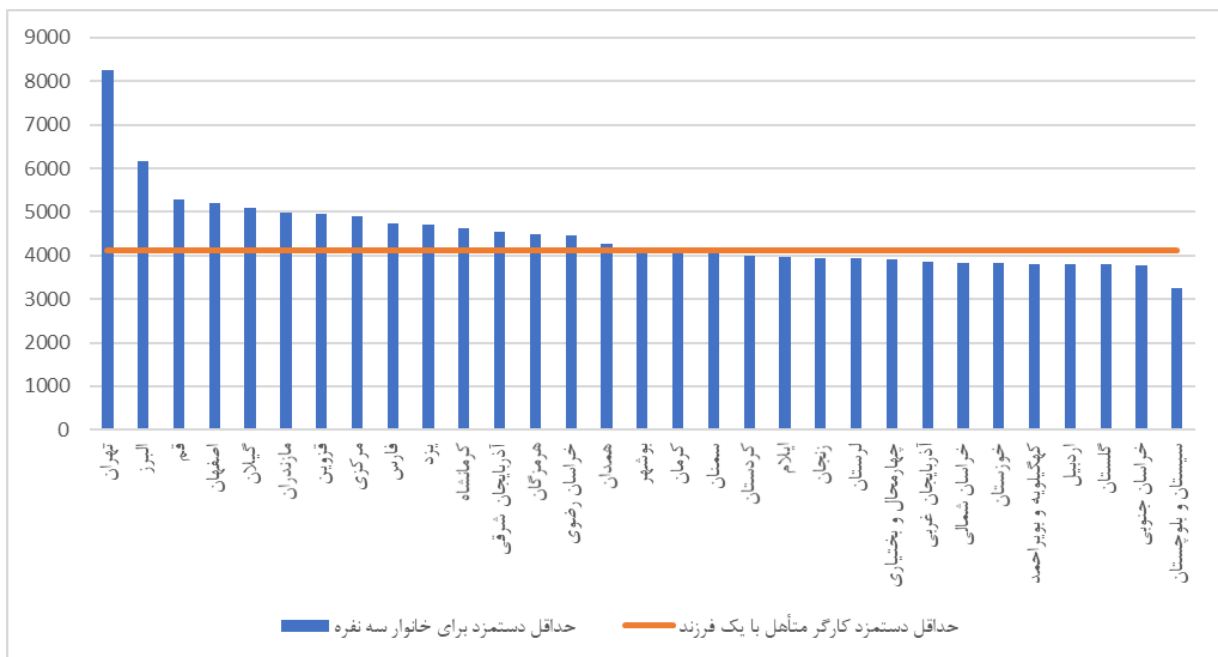
**گام سوم، تعیین حداقل دستمزد بر اساس بعد متوسط خانوار:** متوسط بُعد خانوار در سال ۱۴۰۰ در کل کشور ۳/۲ نفر بوده است. این عدد در استان‌های مختلف کشور دارای تفاوت جدی نبوده و تقریباً برای همه‌ی استان‌ها یکسان است. بنابراین پس از محاسبه‌ی هزینه‌ی معیشت سرانه، بر اساس بند دوم ماده ۴۱ قانون کار، لازم است تا حداقل دستمزد منطقه‌ای به نحوی تعیین شود که با هزینه‌ی معیشت بر اساس بُعد خانوار تناسب داشته باشد.

نکته‌ی بسیار مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت و در چانه‌زنی‌های مربوط به حداقل دستمزد نیز نادیده گرفته می‌شود آن است که برای تبدیل هزینه‌ی معیشت سرانه به هزینه‌ی معیشت برای خانوار، نباید به‌سادگی عدد به‌دست‌آمده برای سرانه را ضربدر بُعد خانوار کرد. بلکه اصطلاحی تحت عنوان بُعد معادل وجود دارد. به‌نحوی که عنوان می‌دارد یک فرد جدید که به خانوار اضافه می‌شود، هزینه‌های



خانوار دو برابر نمی‌شود بلکه برخی هزینه‌ها هستند که به‌طور اشتراکی برای همه‌ی افراد خانوار است. به‌عنوان مثال زمانی که فرد جدید به خانوار تک‌نفره اضافه می‌شود هزینه‌ی مسکن، آب و برق و گاز و حمل‌ونقل، دقیقاً دو برابر نمی‌شود. بر اساس معیاری که در کشورهای OECD مورد استفاده قرار می‌گیرد برای آنکه هزینه‌های سرانه تبدیل به هزینه‌ی خانوار شود، به نفر اول بزرگسال ضریب ۱، نفر دوم بزرگسال ضریب ۰,۷ و هر بچه ضریب ۰,۵ داده می‌شود. بنابراین برای آنکه هزینه‌های سرانه برای یک خانوار سه‌نفره محاسبه شود، باید ضرب در ۲,۲ شود و نه ضرب در ۳. این موضوع تأثیر بسیاری در محاسبه‌ی نهایی دستمزد دارد. با این توضیحات می‌توان با استفاده از هزینه‌ی معیشت سرانه که در نمودار شماره (۱۷)، نشان داده شده است، به حداقل دستمزد منطقه‌ای به تفکیک استان برای یک خانوار سه‌نفره رسید.

### نمودار ۱۸. حداقل دستمزد پیشنهادی به تفکیک استان و حداقل دستمزد مصوب برای خانوار سه‌نفره در سال ۱۴۰۰ - هزار تومان



منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران و کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

در نمودار شماره (۱۸) حداقل دستمزد پیشنهادی برای یک خانوار سه‌نفره بر اساس هزینه‌ی معیشت به تفکیک استان به همراه حداقل دستمزد مصوب سال ۱۴۰۰ نشان داده شده است. همان‌طور که مشخص است حداقل دستمزد پیشنهادی برای ۱۵ استان بیش از دستمزد مصوب بوده و برای ۱۶ استان کمتر است. در تهران حداقل دستمزد پیشنهادی بر اساس هزینه‌ی معیشت، دو برابر دستمزد مصوب است. از این رو می‌توان متصور بود که کارگر تهرانی در تأمین حداقل نیازهای خود با مشکلات اساسی مواجه است. همچنین در استان‌هایی مانند همدان، بوشهر، کرمان، سمنان، کردستان، ایلام، زنجان و لرستان حداقل



دستمزد مصوب تقریباً برابر با حداقل دستمزد پیشنهادی است.

بنابراین اگر سال ۱۴۰۰ را به‌عنوان سال پایه در نظر بگیریم، می‌توان حداقل دستمزد را مطابق جدول شماره (۲)، برای استان‌های مختلف پیشنهاد داد. با این حال باید توجه داشت که تعیین سبد استاندارد غذایی نقش بسزایی در تعیین حداقل دستمزد دارد. تغییر این سبد می‌تواند حداقل دستمزد پیشنهادی را نیز تغییر دهد. در این مطالعه به‌منظور حفظ وحدت رویه‌ی فعلی در چانه‌زنی‌های مربوط به دستمزد که از سبد غذایی انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای استفاده می‌شود، سبد ۲۵۶۰ کیلوکالری در روز انستیتو به‌عنوان مبنای انتخاب شده است. اما با بازنگری در این سبد، حداقل دستمزد نیز تغییر خواهد کرد.

جدول ۲. حداقل دستمزد پیشنهادی به تفکیک استان برای سال ۱۴۰۰ - هزار تومان

استان	حداقل دستمزد پیشنهادی - هزار تومان	استان	حداقل دستمزد پیشنهادی - هزار تومان
تهران	۸۲۵۰	کرمان	۴۰۷۸
البرز	۶۱۷۸	سمنان	۴۰۷۵
قم	۵۲۹۴	کردستان	۳۹۹۴
اصفهان	۵۲۱۳	ایلام	۳۹۷۸
گیلان	۵۰۹۶	زنجان	۳۹۴۰
مازندران	۴۹۹۱	لرستان	۳۹۴۰
قزوین	۴۹۶۷	چهارمحال و بختیاری	۳۹۰۸
مرکزی	۴۸۹۵	آذربایجان غربی	۳۸۵۱
فارس	۴۷۵۰	خراسان شمالی	۳۸۳۳
یزد	۴۷۱۷	خوزستان	۳۸۲۹
کرمانشاه	۴۶۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	۳۸۱۲
آذربایجان شرقی	۴۵۴۳	اردبیل	۳۸۱۰
هرمزگان	۴۴۸۸	گلستان	۳۸۰۹
خراسان رضوی	۴۴۶۷	خراسان جنوبی	۳۷۷۶
همدان	۴۲۷۲	سیستان و بلوچستان	۳۲۶۱
بوشهر	۴۱۲۰		

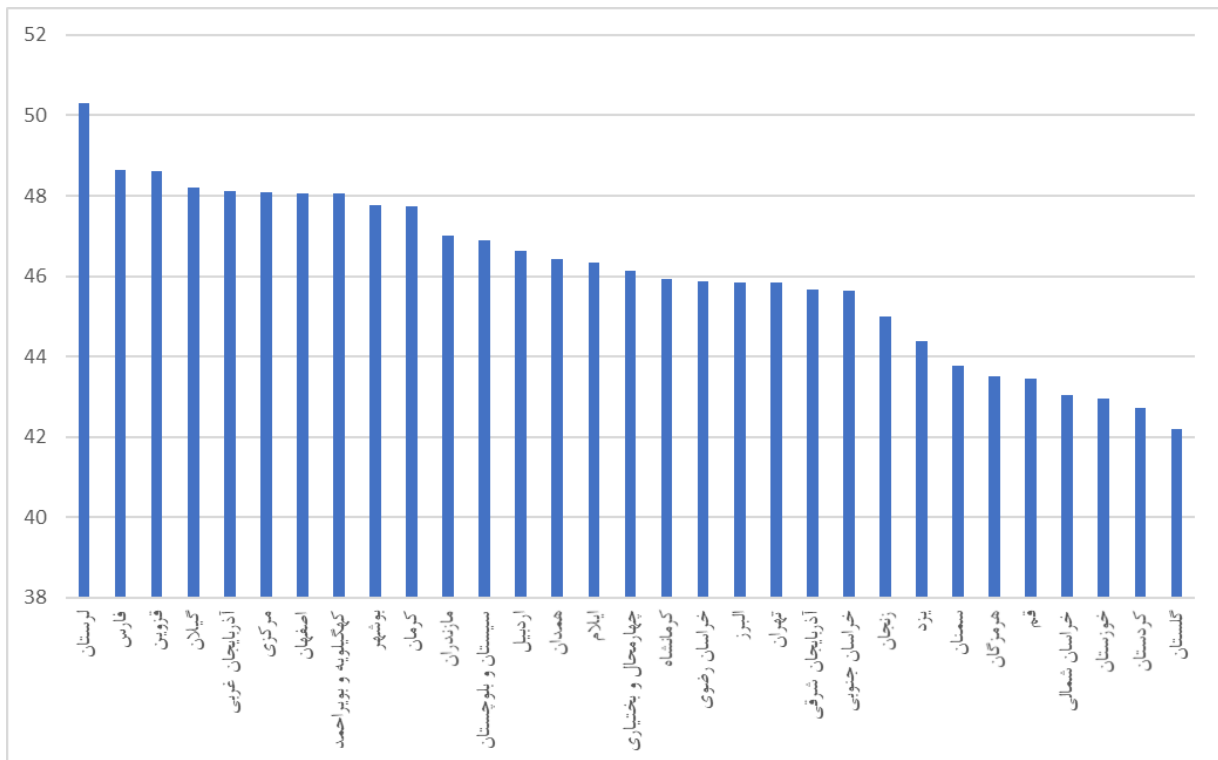
منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران و کدهای فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

## ۲-۲. نحوه‌ی رشد هزینه‌ها بر اساس تورم

با مشخص شدن حداقل دستمزد در سال پایه، می‌توان تا سال پایه‌ی بعدی، حداقل دستمزد محاسبه‌شده را با تورم هر منطقه رشد داد. از آنجایی که منطقه در این مطالعه استان تعریف شده است، بنابراین با استفاده از تورم استانی می‌توان حداقل دستمزد را رشد داد.

هرچند نرخ تورم در نقاط مختلف کشور اختلاف بسیار زیادی با هم ندارد، اما همان‌طور که در نمودار شماره (۱۹)، ملاحظه می‌شود، پراکندگی وجود داشته و در سال ۱۴۰۰ بین بیشترین نرخ تورم استانی و کمترین آن، در حدود ۸ واحد درصد اختلاف وجود دارد.

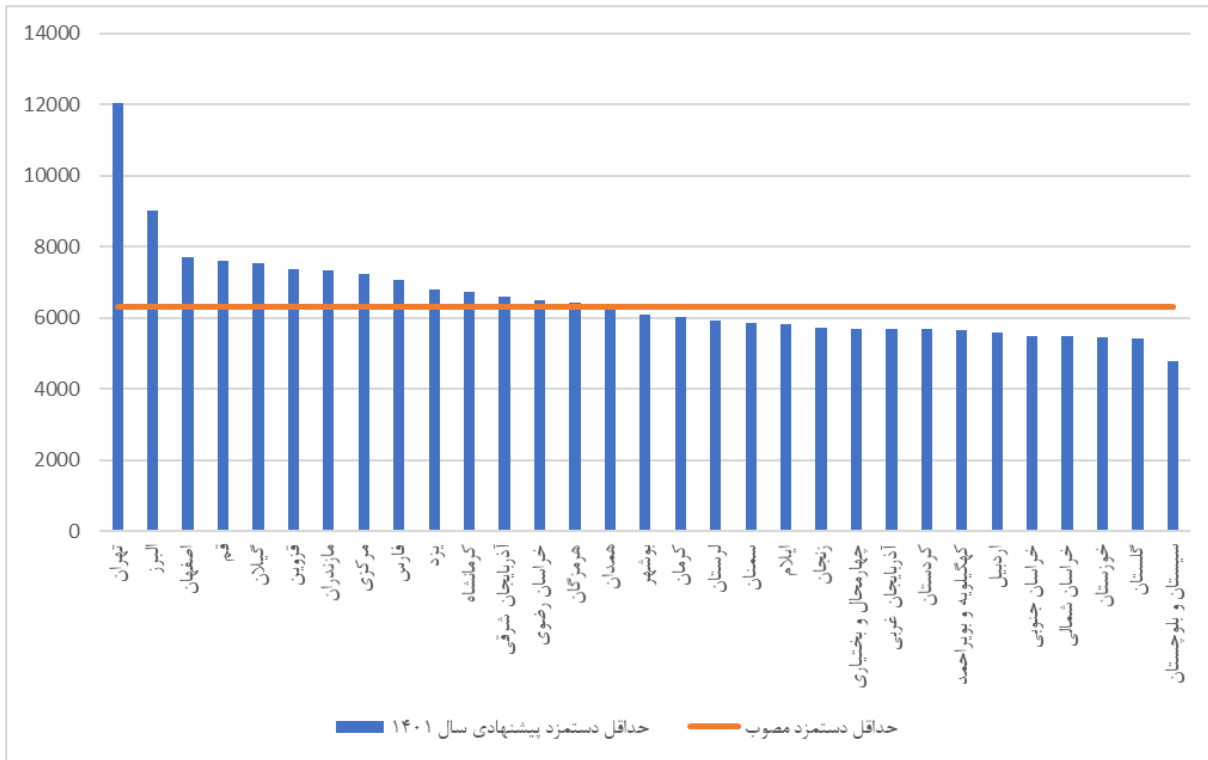
نمودار ۱۹. نرخ تورم متوسط سال به تفکیک استان در سال ۱۴۰۰ - درصد



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

اگر حداقل دستمزد پیشنهادی برای سال پایه بر اساس مقادیر محاسبه‌شده که در جدول شماره (۲)، نشان داده شده است بر اساس نرخ تورم هر استان رشد داده شود، حداقل دستمزد پیشنهادی برای سال ۱۴۰۱ به دست خواهد آمد (نمودار شماره (۲۰)).

## نمودار ۲۰. حداقل دستمزد پیشنهادی به تفکیک استان و حداقل دستمزد مصوب در سال ۱۴۰۱ - هزار تومان



منبع: محاسبات بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران

بر اساس نمودار شماره (۲۰)، اگرچه حداقل دستمزد پیشنهادی استان‌های یزد تا هرمزگان مقداری بیش از حداقل دستمزد مصوب است، اما فاصله بسیار اندک بوده و بنابراین می‌توان گفت که ۹ استان تهران تا فارس، در سال ۱۴۰۱ حداقل دستمزدی کمتر از هزینه‌ی معیشت (حداقل دستمزد پیشنهادی) داشته‌اند.

اختلاف هزینه‌ی معیشت یا همان حداقل دستمزد پیشنهادی با حداقل دستمزد مصوب در شهر تهران به قدری بالا است که حداقل هزینه‌ی معیشت برای سال ۱۴۰۱ در استان تهران برای خانوار سه نفره در حدود ۱۲ میلیون تومان برآورد می‌شود و تقریباً ۱,۹ برابر حداقل دستمزد مصوب برای این سال است. این موضوع مجدداً نشان می‌دهد که کارگر تهرانی تا چه حد در تأمین حداقل معاش با مشکل مواجه است.

## جمع‌بندی

تعیین یک دستمزد کشوری واحد در حالی که هزینه‌های زندگی در نقاط مختلف کشور متفاوت است، می‌تواند پیامدهای بسیاری در پی داشته باشد. بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، حداقل دستمزد بسته به هزینه‌ی معیشت در نقاط مختلف کشور و بسته به وضعیت صنایع مختلف می‌تواند متفاوت باشد. با این حال در ایران، دستمزد به تفکیک مناطق یا به تفکیک صنایع، هنوز تعیین نشده است. این در حالی است که موضوع دستمزد منطقه‌ای همواره هم در بین کارگران و هم در بین کارفرمایان مطرح بوده و ماده ۴۱ قانون کار نیز آن را با استفاده از دو معیار هزینه‌ی زندگی و تورم مجاز شمرده است. بنابراین در حال حاضر صرف‌نظر از سایر مؤلفه‌های اثرگذار بر روی دستمزد مانند بهره‌وری صنایع مختلف و وضعیت اقتصادی هر منطقه، **ظرفیت قانونی برای تعیین دستمزد منطقه‌ای بر اساس هزینه‌ی معیشت وجود دارد.**

از این‌رو در این مطالعه، با استفاده از ظرفیت قانونی ماده‌ی ۴۱ قانون کار، به ارائه‌ی راه‌کارهایی برای تعیین دستمزد منطقه‌ای پرداخته شد. نگاهی به هزینه‌ی معیشت در نقاط مختلف کشور نشان می‌دهد که هرچند هزینه در شهر و روستا باهم متفاوت است، اما تفاوت اصلی در هزینه‌های معیشت در استان‌های مختلف کشور است. یعنی پراکندگی در هزینه‌های معیشت در بین استان‌های مختلف کشور بیشتر از نقاط شهری و روستایی در یک استان است. بنابراین اگر بخواهیم تعریفی یا تفسیری از «مناطق» که در ماده‌ی ۴۱ قانون کار آمده داشته باشیم، «استان» تعریف مناسب‌تری بوده و تعیین دستمزد استانی، منطقی‌تر است.

به‌طور خلاصه در این مطالعه به دو دلیل، دستمزد استانی به‌عنوان دستمزد منطقه‌ای پیشنهاد شده است؛ **اول** آنکه پراکندگی در برخی قیمت‌ها و به‌خصوص در هزینه‌ی خوراک در بین استان‌ها بیش از اختلاف هزینه در شهر و روستا است. **دوم** آنکه، عملاً به دلایل مختلف امکان اعمال دستمزد جداگانه برای نقاط شهری و روستایی وجود ندارد، زیرا فاصله‌ی بین شهر و روستا بسیار کم بوده و در برخی استان‌ها حتی مرز بین آن‌ها به‌طور دقیق مشخص نیست، از این‌رو کارگر می‌تواند در شهر یا روستا سکونت داشته و یا در دیگری کار کند، همچنین در شهرها و روستاهایی که فاصله بیشتر است، امکان مهاجرت نیروی کار نیز وجود دارد.

نتایج بررسی‌های این مطالعه نشان می‌دهد که هم در هزینه‌ی خوراک و هم در هزینه‌ی مسکن و سایر هزینه‌ها، اختلاف قابل توجه و معناداری بین استان‌های مختلف کشور وجود دارد. با این حال تفاوت در هزینه‌ی خوراک به علت قابل تجارت بودن آن، بسیار کمتر از تفاوت در هزینه‌ی مسکن به علت غیرقابل تجارت بودن است. در مجموع استان تهران دارای بالاترین هزینه‌ی معیشت در کشور است.

برای مقایسه‌ی هزینه‌های زندگی (مسکن و خوراک) در استان‌های مختلف به یکدیگر در این مطالعه از شاخص ترکیبی تورن کوئیست استفاده شده است. در این شاخص یکی از مناطق به‌عنوان پایه انتخاب و هزینه‌های زندگی در مناطق دیگر بسته به وزن آن‌ها، نسبت به این منطقه سنجیده شد. اگر شهر تهران را به‌عنوان پایه در نظر بگیریم؛ شاخص، هزینه‌ی دستیابی به یک حدی از استاندارد زندگی، در خراسان جنوبی، تقریباً یک‌چهارم هزینه‌ی همان استاندارد (به‌طور تقریبی) در شهر تهران است. بررسی‌ها (نمودارهای شماره (۴)، (۵) و (۶))، نشان می‌دهد که به علت سهم بالای مسکن از کل هزینه‌ی خانوار، هزینه‌ی معیشت کل، بیشتر تحت تأثیر هزینه مسکن است. اما نسبت به هزینه‌ی مسکن از انحراف معیار و به‌خصوص ضریب تغییرات نسبتاً کمتری برخوردار بوده و پراکندگی کمتری دارد. میانگین نسبت هزینه‌ی معیشت (مسکن و خوراک) در کل کشور نسبت به شهر تهران برابر ۰,۳۶ است که نشان از هزینه‌ی بسیار بالای معیشت و زندگی در شهر تهران و اختلاف قابل توجه آن با دیگر نقاط کشور دارد.

**تعیین حداقل دستمزد در سطحی بسیار پایین‌تر از هزینه‌ی معیشت در استان تهران و در مقابل تعیین دستمزد در مقادیری بسیار بالاتر از حداقل معیشت در برخی دیگر از استان‌ها مانند سیستان و بلوچستان، باعث شده تا کارگران در هر دو منطقه متضرر شوند. زیرا در تهران با یافتن شغل هم نمی‌توانند حداقل معیشت را تأمین کنند. حتی دریافتی کارگر تهرانی و برخی شهرهای بزرگ دیگر از خط فقر نیز پایین‌تر بوده و باعث رواج فقر در بین کارگران شده است. از طرف دیگر در استانی مانند خراسان جنوبی که حداقل دستمزد بسیار بالاتر از هزینه‌ی معیشت است، کارفرما تمایلی به استخدام رسمی نیروی کار نداشته و از این‌رو در حدود ۹۰ درصد کارگران به‌صورت غیررسمی و بدون بیمه مشغول به کار هستند.**

بنابراین تعیین یک حداقل دستمزد کشوری، به ضرر بیشتر کارگران، هم در نقاط با هزینه‌های بالا و هم در نقاط با هزینه‌های پایین شده است. روش پیشنهادی این مطالعه برای تعیین دستمزد منطقه‌ای بر اساس ادبیات موضوع تعیین هزینه‌های معیشت در نقاط مختلف کشور بوده است. در این مطالعه پیشنهاد شده تا بر اساس ماده‌ی ۴۱ قانون کار که هزینه‌ی معیشت و تورم را دو معیار تعیین دستمزد منطقه‌ای دانسته است، هزینه‌ی معیشت برای یک سال پایه محاسبه شده و سپس با تورم تا سال پایه‌ی بعدی رشد داده شود. بر این اساس، در مطالعه حاضر هزینه‌ی معیشت برای سال ۱۴۰۰ محاسبه شده و برای سال ۱۴۰۱ بر اساس نرخ تورم استانی بانک مرکزی (که در ماده‌ی ۴۱ قانون کار بر آن تأکید شده) رشد داده شده است.

نتایج این بخش نشان می‌دهد که در استان‌های تهران، البرز، مازندران، گیلان، مرکزی، اصفهان، قم و فارس حداقل دستمزد پیشنهادی در سال ۱۴۰۱ به مقدار معناداری بیش از حداقل دستمزد مصوب بوده

است. برای اصلاح دستمزد پرداختی فعلی، پیشنهاد می‌شود تا با استفاده از این روش، حداقل دستمزد پیشنهادی برای سال موردنظر محاسبه شود. سپس در استان‌هایی که حداقل دستمزد مصوب کمتر از دستمزد پیشنهادی بوده است، دستمزدها تا حد مقادیر محاسبه‌شده بر اساس روش این مطالعه، افزایش یابد و برای سایر استان‌ها میزان افزایش کمتر باشد. به‌نحوی که پس از چند سال برای همه استان‌ها، دستمزد مطابق روش پیشنهادی این مطالعه تعیین شود. این اصلاح برای سایر سال‌ها نیز باید رخ داده تا سرانجام یکسان شدن دستمزد مصوب و پیشنهادی برای همه‌ی استان‌ها محقق شود.

## منابع

- ۱- سید غذایی مطلوب برای جامعه ایرانی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. ۱۳۹۱
- ۲- اسناد پشتیبان خط فقر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در دست انتشار
- ۳- داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران، سال‌های مختلف
- ۴- سید هادی موسوی نیک، زهرا کاویانی، محمد صابر پهلوان، پایش فقر سال ۱۴۰۰، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دی‌ماه ۱۴۰۱
- ۵- آرین شهبازیان، زهرا شهیدی، محمدرضا عبداللهی، مجید عینیان، زهرا کاویانی، محمد مالنوری، «بررسی داده‌های هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۳۹۷. ۱ میانگین کالری مورد نیاز خانوارهای ایرانی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تیر ۱۳۹۹، شماره مسلسل ۱۷۱۲۸